



xalvat.com

۱۳

پائیز ۶۷



۴۴۶

محمد جعفر محبوب :

دیوان های چاپی حافظ

از آغاز

تا امروز



۱۳۸۱



محبوب

شماره ۱۳

دیوان محمد جعفر محبوب

۱۳
پائیز ۶۷

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	xalvat.com		با خوانندگان
<u>الف : هنر و ادبیات</u>			
۵		محمد جعفر محبوب	۱ - دیوان های چاهی حافظ از آغاز تا امروز
۸۵		عباس میلانی	۲ - توتالیتاریسم و مرگ رمان
۱۰۲		مجید نفیسی	۳ - شعر
۱۰۴		مانی	
۱۰۶		محمود فلکی	
۱۰۷		خاور	۴ - طرح
<u>ب : جامعه شناسی و سیاست</u>			
۱۱۱		ا.ح. کنج بخش احمد میرداماد	۱ - حقوق بشر و انقلاب : پاسخ به یک شائبه تاریخی
۱۵۳		احمد اشرف م. پور مصلح علی بنوعزیزی	۲ - حکومت، طبقات و شیوه های بسیج در انقلاب ایران



کتابچه

شماره ۱۳	۲
۳ - تصویر زن در قرآن	پرویز دستمالچی
ج : نقد و بررسی	
۱ - اشارهای درحاشیه روابط دین و شهرداری در عهد سامانی	بهروز بهازان
۲ - نگاهی کوتاه به ساخت چبه خاقان هوشنگ گلشیری	محسن حسام
۳ - نامه ای از تاشکند	بهمن آلف

آدرس و شماره حساب کتاب چمه ها :

در اروپا :

DJOMEHA

CASE POSTALE 37

1015 LAUSANNE SUISSE

xalvat.com

COMPTE D'EPARGNE No. F4 _ 700' 538.0

SOCIETE DE BANQUE SUISSE

1015 LAUSANNE SUISSE

در آمریکا :

KETAB DJOMEHA

P.O.BOX 25873

LA _ CA 90025 USA

حروف چینی : شرکت واژه

(پاریس ۵۸ ۲۹ ۵۹ ۴۸)

xalvat.com

دیوان

خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی



پی هیچ شبهه دیوان آسمانی لسان الغیب ، خواجہ شمس راز ، محبوب ترین کتابی است که تاکنون به زبان فارسی - اعم از تحریبا - نشر - تدوین شده است . برای اثبات این مطلب محتاج آوردن دلایل علمی و برهان های فاضلانه نیستیم . تعداد نسخه های خطی دیوان خواجہ در کتاب خانه های جهان ، نشان می دهد که پیش از اختراع چاپ از دیوان عزیزوی بیش از هر کتاب فارسی دیگر نسخه برداری شده ، پس از آغاز شدن چاپ کتاب های فارسی نیز یکی از نخستین کتاب - هایی بوده که به زیرماتین چاپ رفته است و البته کمی حجم دیوان وی نیز موجب می شده است که هرکس بتواند نسخه ای از آن برای خود تهیه کند . اما پس از رواج و انتشار دیوان چاپی حافظ نیز تعدد و بارهائی که این مجموعه سرود قدسیان در ایران ، و جزایران - به چاپ رسیده ، شاید قابل شمارش نباشد .



محبوب

شماره ۱۲

۸

گمان دارم که امروز دیگر زمان آن فرارسیده است که دو سستی مزبور سخت کوشش و خدمت گزاران را قمار این سطور، ایرج افشار، بسبرای تدوین کتاب شناسی حافظ آستین بزنند و این کار بزرگ را که فقط و فقط از عهد او ساخته است، به یاری جوانان و کارشناسان علاقمند به پایان آورده.

xalvat.com

آنچه منظور نظربیننده در نگارش این گفتار است به هیچ روی استقصا در سردن نسخه های خطی یا به دست دادن تعدادی چاپ های لاتَعَدُّوْا لَانْحُمَا دِیْوَانَ خواجه نیست، لیکن در طی تحقیق های سالیان دراز به مطالب و مواردی برخورد کرده، و نسخه هایی - خطی یا آپسی - از دیوان خواجه را دیده، یا شرح مختصات آن ها را در فهرست ها و مراجع گوناگون خوانده ام که شاید شناساندن بعضی از آنها به خوانندگان گرامی و اراذت مندان آن سرور عارفان بی فایده نباشد، از این قبیل، که نخستین بار دیوان خواجه کی و کجا چاپ شده، چاپ های معروف و نسبتاً "معتبر دیوان لسان الغیب کدام ها و بر اساس چه نسخه هایی است؟ جز قدیم ترین نسخه های خطی دیوان که تا کنون مورداستفاده محققان و معلمان متن دیوان واقع شده، کدام نسخه ها است که به جهات دیگر ممکن است امتیاز و اهمیت داشته باشد، و سرانجام، با حمایتی سرانگشتی، تعدادی تخمینی و تقریبی از نسخه های خطی دیوان خواجه را در پایان گفتار به دست دهیم، هیچ یک از این مطالب در شرح مشکلات و حل اختلاف ها که در تعبیر و تفسیر و خواندن و درک، و حتی توالی بیت های غزل حافظ میان صاحب نظران و اهل تحقیق وجود دارد مؤثر نیست، اما تا کنون کسی از این زاویه به دیوان بهشتی حافظ و زندگی آن در طی قرن های متوالی ننگریسته است و از همین روی با خود اندیشیدم بهتر است یادداشت هایی که در این باب فراهم آمده است تنظیم شود و انتشار یابد و بخش کوچکی از آنچه را که در حاشیه این دیوان معجز بیان می توان نوشت به خود اختصاص دهد و الله الموفق.



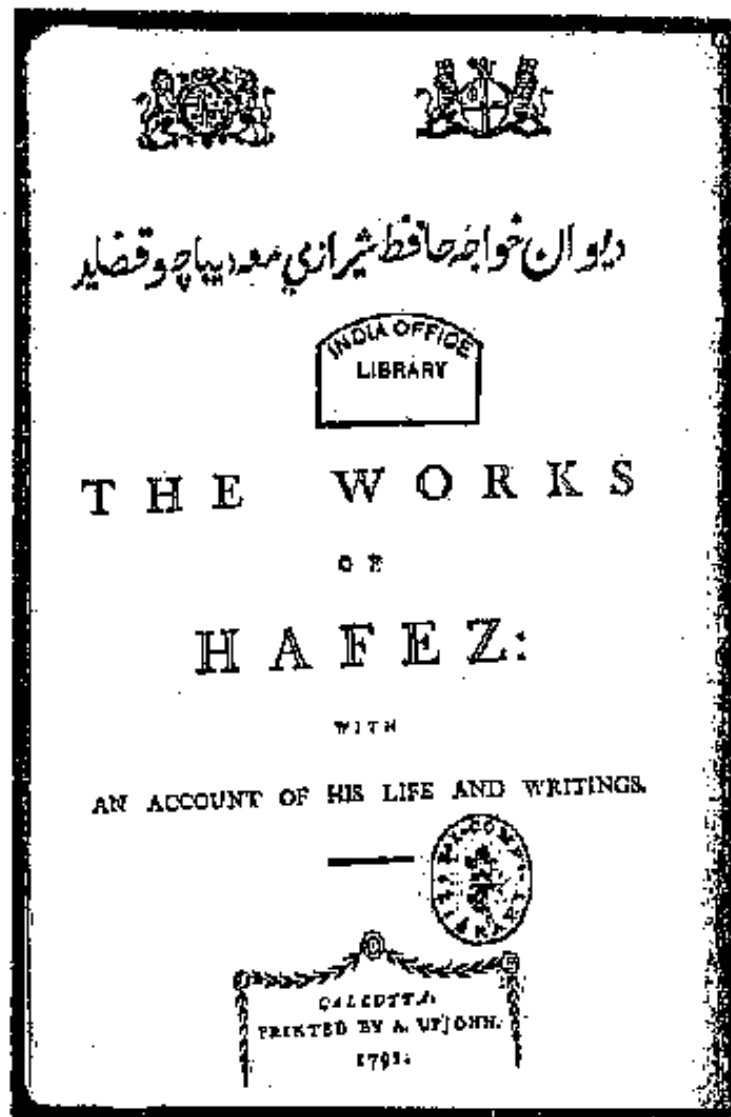
محبوب

شماره ۱۳

۹

xalvat.com

ظاهراً " نخست بار دیوانی خوانده به سال ۱۲۹۱ میلادی (از ۲۵



ربیع الاول ۱۲۵۵ تا پنجم جمادی الاول سال ۱۲۵۶ هجری قمری) در کلکته به طبع رسیده و چاپ کننده آن A. UPJOHN بوده است. عنوان

غیب

xalvat.com

شماره ۱۳

۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد مدوه ستایشش نگارنده صحیحه عالم دانست: بنیامش بجا آب افشخ اشرف
 و الهی و در دال به صاحب او میلی اصره عالمه مسلم که همه راقی این بیت حکیم سنای رستم اسد
 تا بکشایدل از شاکله می بره که کعبی جو معطنی که کعبی این فکره کانیست معذوم ضمیر غیر
 در باب کرم باد که عقل صادق بر شخص تامل مگر نیکنه که با به سمیت انسان که
 اشرف موجوداتش تو ان کلمات افعال و صفا غایت در غمنا است و آن مراتب
 موقوف بر دانستن ما نیست اشیا و طریق حصول آنهاست و علوم و نواید آن در فن کمال میوه اند
 رسید که ضبط آن قرار واقعی کرده آید در هر چند ایجاب می کشی کمال ضرر اندر روز مسنگ
 ضبط چون اشتیاقش مسوده و اینها می نمود و هر قدر که بر میوه دانست از این میگوین
 در معرض نریال و آفت است مگر طریق بر میاید و آن عدالت است اقتراح با ایمان فریب
 که در روز اولی لایق این است تا بیکانه نیز رسیده که در نهانست حربه بیانست علم مگر
 و باقی است این آن فن مشرف است آنکه حرف مشرفه تهیج را با شرف از سبب با مثال آن
 ریخته با خود میدارد خود در همین کار انهارا بیکه که مفضل نموده موافق نشین کتاب علم
 مهسا نند و آن صفت را بر آلتی چه چون که بسبب تهیج به سبب سهل و حرکت است بسته
 و هر گاهی خاص بران مانده بجزکت همان آکت بر روی کافه نقش میگیرند بر تند در اعمال
 حرف و بستن علم و احیای نقطه در آیه الکرسی نامی بکار میرود اما در همین نقش کعبی
 که بر سر است مواید که در بدست به صفت با نضر ملکه که هر علمه و دوری به مشهور تیب
 میگرد و کتابیکه مشتمل بر ده هزار بیت بوده با شده که هر دوری به مشهور تیب
 با تمام میرسد اما همین که یک کتاب با ندر رسید به نضر کتاب کمال میگرد و بجز ناسان

کتاب به فارسی و انگلیسی نوشته شده و فارسی آن چنین است: "دیوان
 خواجه حافظ شیرازی معده بهیجا چه و قصاید" (کلمه معده درست نیست و
 باید جمع نوشته شود. اما فارسی دانان هندی این کلمه را به صورت



غزلیات

آن تلخ و شش که صد فی ام التوحا پیش خواند
 اشقی لنا و احطی بمن قبله العذار
 هنگام سنگدستن در عهدش کوشش و مستی
 کهن کی بیایم هستی قارون کند کد را
 تو کان پادشاهی کوی بخند کان عمرند
 ساقی بشارتی ده پیران پارسا را
 حافظ بخود و نیکو مشی این خرقه می آلود

ای مشیج پاکه امن معذودار بار

اگر آن ترکب شیرازی بدست آوردل بار
 بخال بند و مشش بگفتم سمرقند و بخار
 زنده ساقی می باقی که در جنت خواهر ریاضت
 کنار آب رگن بادو گلگشت مصلح را
 قتلان کین لولیان شوق شیرین کله شیر آشوب
 چنان برونند صبر از دل کز ترکان خوان پنهان
 در عشق نا تمام ما جمال یار صبغت خدیجهت
 با سب و رنگ خال و خط حرمانت روی زیبار
 من از آن حسن روز افزون که یوسف
 که عشق از هر ده عصمت برون آرد ز لیخارا
 حورست از مطرب دمی کوی در از اندر کز تر جو
 که کس بنگرد و گشاید بملکت این معنار
 نه جنت کوشش کن جهانان کواز بیان دوست
 جوانان سعادت مند پند پیر و انار
 بهم کشتی و خر ستم عفاک اشد کوی کشتی
 جواب تلخ میزید لب لعل مشکور غار

غزل کشتی و در سستی بیاه خوش بخوان حافظ

که بر تقسیم تو افغانه فلک عقد شریار

رواق عهد مشی است و کز بستان برا
 میرسد مژده کل باطل خوشش همان برا
 های صبا که میو امان حسن باز رستی
 خدمت با پرسان سر و کل در ایمان را
 ای که بر همه کیش از عهد سارا چو کان
 مظهر حال مکر دان من سر کردان را
 ترسم آن قوم که بر دزد کفشان مستمند
 در سر کار خراباست کنند ایمان را
 یاد مردان خدا با شش کرد کشتی نوح
 هست خاکمی که بر آبی نمزد لوفان را
 پرواز خانه کرد در آن پروران مطالب
 کلین سیه کاسه در آخر بکشد جهان را

که صحن



واژه ای فارسی معمولاً" با های غیرملفوظ می نویسند و حال آن که حرف ها در عربی ضمیر متصل است . مَعْ به معنی (با) است و اگر آن را معه بتوسیم به معنی (با او) خواهد بود و مَعْلٍ معنی است اما چه می توان کرد، این کلمه به همین صورت هنوز هم نزد فارسی - نویسان هندوپاکستان به جا و به معنی (با)ی فارسی به کار می رود . کتاب به چاپ سربی (حروفی) رسیده است اما آنچه امروز برای ما شگفت انگیزی نماید این است که این حروف به خط نستعلیق است . بسیاری از کتاب های چاپی سربی هند به خط نستعلیق چاپ شده ، اما خط آن زیبا نیست و سرانجام نیز برای شادشواری های لاتی که در جدا ساختن حرف ها از یکدیگر در خط نستعلیق وجود داشته ، حروف ریزان آن را ترک گفته و به خط نسخ روی آورده اند . این کتاب ، دارای مقدمه ای است درباره فن چاپ ، که در آن روزگار ، ظاهراً " برای چاپ کتاب های فارسی و عربی و آثاری که با الفبای قیراز الفبای لاتین نوشته می شد ، تازگی داشته است ، نویسنده مقدمه مرده ای است که خود را در طی آن معرفی می کند و هم او است که نخستین کتاب های فارسی در زمینه های گوناگون را برگزیده و به مسئولان انگلیسی چاپ این گونه کتاب ها در هند معرفی کرده است . چون این مقدمه نسبتاً مختصر و حاکی از اتمجاب و شگفتی نویسنده آن نسبت به فن چاپ است ، همین آن را نقل می کنیم :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد حمد و ثنا پیش نگارنده ، محیله عالم ، و نعت و ثنا پیش جناب الفصح العربی و المعجم ، و درود آل و اصحاب و ائمه و اهل بیت و سلم که به صدقاتی این بیت حکیم سنائی رَجَمَهُ اللّٰهُ :
 تا به حشرای دل ارشاد گفتمی همه گفتمی جو معظی گفتمی
 این فطره کافی است . معلوم ضمیر منبراً ربا بکرم باد که عقل ما دق به محض تا ، قل حکم می کنند که ما به ، حیثیت انسان که اثری موجود اتش توان گفت ، اعمال و منافع با ارجمند است و آن موازب موقوف بردارستن ما هیت اشیا ، و طریقی حمل آن هاست ، و علوم و



فواید آن وقتی به کمال می توانند رسید که ضبط آن (به) فرار از
واقعی گویده آید. چه در حین ایجاد، هیچ شیئی کامل نمی توانند
بود و سالیکی ضبط، چون انتقالی بین راهی می شود و تحریر قلم و
نمره اگر چه مستعد است اما عمیقاً در معرض زوال و افت است مگر
طریقی جا به جا و آن سنتی است اختراع ادانا یا ن فرنگ که در این پلايه
طفیلی ایشان تا بنگال نه نیز رسیده، که در نهایت مرتبه میان شی علوم
می کند، و مکتبی از میان آن کن شریف این که حروف مفرد و تهجی و
به کثرت از سرب با اسباب آن ریخته با خود می دارند و در حین کار آن ها
را به یکدیگر متصل نموده موافق نقشی کتاب جمله ای می سازند، و آن
صفحه را بر آلتی جوهرین که به سبب تعبیه ای چند جهل الحریکه است
استه و سرکشی خاص بر آن حالیده، به حرکت همان آلت بر روی کاغذ
نقش می گهرند.

هر چند در اتصالی حروف و بستن صفحه و احتیاط غلط ها در ابتدا
اندک تا می به کار می رود، اما در حین نقش به حدی کار به سهولت
می شود که در مدت دو ساعت یا نیمه صفحه که هر صفحه دوری باشد مرتب
می گوید، و کتابی که مشتمل بر ده هزار بیت بوده باشد، اگر چه در عرض
دو سه سال به اتمام می رسد، اما همین که یک کتاب به آخیر رسیده، یا قصد
کتاب مکتب می گردد و جوهری نفیض آن مدت به این صورت به عمل می آید،
غرض از تمهید این مقدمات و توضیح این حالات آن که در سنه
۱۲۰۲ هجری و در مدودوی هجری که این کمترین خلقی الله، ابو طالسب
خان بن مرحوم حاجی محمد بیگ خان امفانی، که به تقریب چهل سال
بعضی از این ای زمان، وحید مخصوصی از امثال و اقربان، شهر لکنهو
را دیده را که بنا بر رفتار و قدمتی خدمت جناب مستفنی بمن الاوما فی و
الالفاب، نوآب وزیر الحمالک امفالدوله بها در دایم قبلاً و ابای
کرام جنت مقام ایشان مکنی ما، لوف شده بود گذاشته و اردیبلنده
کلکته شد، ما حب و الامتش جانین ما حب کلمه الله تملانی که به سبب
انما فی نظوی و شوق و اکتساب لغافل، بر محاسن اقوال و اقصالی
قدمای اسلام قدری آگاهی یافته بود، بنا بر با دکا رنام نیکاراده
کرد که فلاحه کتب مشهور اسلامی را، که از سی جنبش کاتبان و بخت
هشتی مردم زمان در شرفی نسخ و انبساط است چاپ نماید، به ایسن
کمترین فرموده که کنشی که فواید آن عام بوده باشد تعیین نماید.



حقیقیر به کتاب برهان قاطع و درجده ترجمه قاموس در علم لغت ،
و سه مجلد حبیب الشیرازین تا ربیع و سیه و اخلاق ناصری ، و کلیات
شیخ سعدی و خواجده حافظ شیرازی ز کتبهم الله در نظم و اخس سلاق
رهنمونی کرد .

چون چاپ مجموع به یک دفعه متعذر بود آن والا قدر شروع زدو
کلیات کرده کلیات سعدی را در یک چاپ خانه سرکا رکمپیننی عالی شان انکیز
و دیوان خواجده را در چاپ خانه دیگر آن سرکا روا لاتفویض نمود ،
وامور مؤثرف علیو شروع آن کار را ، از دادن مساعد و به هضم
رسانیدن خریداران و غیره که خالی از حسن اتفاق نمی باشد متکفل
گشت و اهتمام آن را به حقیر محول فرمود ،

اگر چه به ملاحظه فقدان کتب صحیحه در این دیار ، و از چند
کتاب با استراحت چاپ نسخه منقحه که مطابقی اصل با کمال تواند شد
این کار متعسر می نمود ، اما به امید امداد روحا نیت خواجسه و
استرخای ما حبیب معظم لایه قبول نمود . و از چند کتاب که فی الجمله
گمان بر صحت بر آن های رفت به واسطه ملکه این فن ، و اطلاع بر
اسالیب سخن انتخاب نسخه نمودم و آن را به چاپ خانه رسانیده در
ملاحظه محنت غلط ها نیز چتو کتبه کار بردم ، چنانچه بر هر صفحه ده
دوازده مرتبه نظر کردن می افتاده و امید این بود که نام غلط در
کتاب ننماید ، اما به دو سبب این کار بدل خواصورت نگرفت ؛ یکی
به جهت این که در اثنا چاپ نقطه و حروف خورد و شکسته می شود ، و دیگر
از نسخه ردف (عین) تا آخر حرف (ها) امرقا بلنه به یکی از نفسای
بی شوقی این حقیر تعلق داشت .

التمه بعد اطلاع بر اسباب مذکوره با ردیگونظری انداخته آن
غلط ها را با نشان ورق و صفحه وسط در چند ورق بترج و ارضیظ سا ختم
و در فیلی این اوراقی درج نمودم ، و با آن که در اثنا حالات مذکوره
جائسن ما حبیب به سبب عوارض جسمانی دوستان هندی را به دردمنا رکت
مبتلاسا خسته به ولایت رفت ، و چاپ کتب مسطور که تا توفیق دیگری از کابر
این قوم در توفیق مانده ، اما یکموا الله که کتاب خواجده مرحوم به سبب
مشکوبه سترا به جان ما حبیب اهتمام چاپ خانه در شروع سنه ۱۲۵۶ هجری
مطابق سنه ۱۷۹۱ عیسوی متعزنی تفصیل ذیل به اتمام رسید .

امید از گرم مطالبه کنندگان آن که اگر سهوی به نظر رسد به
مذرهای مسطور و ابتدای کار نظر کرده معاف دارند ، و این حقیر و



صاحبانی که در اتمام و شروع این کار حق ثابت نموده اند، و کارکنان چاپخانه را که نام آن ها در ذیل مندرج است به دعای خیر برساند فرمایند:

- جان چمبرس - عظیم الدین - هرنام سنگه - تیتوراام
 تفصیل - ورق : ۱۶۲ - شعر مجموع : ۵۲۵۵ - قصیده :
 ۷ - نزل : ۵۵۷ - قطعه : ۵۲ - ترجمع الغزل : ۱ - ترکیب بند :
 ۱ - مخمس : ۱ - مثنوی صحیح ساقی نامه : ۲ - رباعی : ۱۰۲

xalvat.com



از مطالعه همین مقدار از مقدمه چاپ نخست دیوان حافظ این نتایج به دست می آید:

الف - مؤلف گوید که کتاب در شروع سنه ۱۲۵۶ هجری (قمری) مطابق سال ۱۷۹۱ میلادی به پایان آمد، آغاز سال ۱۲۵۶ هجری، یعنی اول ماه محرم آن سال، مصادف است با روز چهارشنبه ۲۱ ماه اوت ۱۷۹۱، و این تاریخ نشان می دهد که چاپ اول دیوان خواجه در چهار ماه آخر سال ۱۷۹۱ - که مصادف با آغاز سال ۱۲۵۶ هجری قمری است به پایان آمده و امسال دو بیست سال قمری تمام و ۱۹۵ سال شمسی از آن می گذرد.

ب - نویسنده "مقدمه دو جا اشاره کرده است که - معمولاً - در آن روزگار، دست کم کتاب های فارسی (و احیاناً "دیگر کتاب های شرقی) را در پانصد نسخه چاپ می کرده اند:

هر چند در افعال حروف و بستن صفحه ... اندک تا آنی به کنار می رود، اما در ... مدت دو ساعت پانصد صفحه ... مرتب می گردد، ... همین که یک کتاب به آخر رسید، با صد کتاب مکتول می گردد ... پیدا است که در ذهن مؤلف کتاب هیچ رقم یا تعدادی جز پانصد (نسخه) منعکس نبوده است.

ج - چاپ این دیوان، کم و بیش، در حدود دو سال به طول انجامیده است، وی خود گوید: "کتابی که مشتمل بر ده هزار بیت



(= سطر) بوده باشد... در عرض دو سال به اتمام می رسد... و خود گوید که مجموع بیت های دیوان ۵۷۵۵ است. می توان ۲۴۵ سطر دیگر را مقدمه مؤلف و دیباچه محمد گلندام گرفت و دیوان مذکور را دارای شش هزار سطر مطلب چاپ شده دانست، و اگر کتابی دارای ده هزار بیت در مدت سه سال به چاپ رسد، برای چاپ دیوانی شش هزار بیتی دو سال کافی است. اما مؤلف در مقدمه کوتاه خود از مواعید و دشواری هایی که در این کار وجود داشته نیز سخن می گوید و از همین روی است که مدت چاپ کتاب را نه دو سال، که "دو سه سال" تخمین زده است.

د. مؤلف و مصحح دیوان حافظ چاپش کتاب گوناگون (فرهنگ واژه ها، تاریخ، اخلاق و شعر) را به "جانسن صاحب" پیشنهاد کرده است و وی نخست دو کتاب شعر (دیوان حافظ و کلمات سعدی) را به دو چاپخانه کمپانی (هند شرقی) سپرده است. ظاهراً "کلمات آن که مرد انگلیسی نخست این دو کتاب شعر را برگزیده، شهرت فوق العاده آن دو بزرگوار، حافظ و سعدی، بوده است. اما وی به علت بیماری هند را ترک می گوید و از میان این کتاب ها - به حکایت مقدمه - تنها دیوان حافظ، به پایمردی سرپرست چاپخانه چاپ و انتشارش به پایان می آید و پس از "دو سه سال" زیر چاپ بودن، در آغاز سال ۱۲۵۶ هجری قمری، به صورتی نه چنان که دل خوا و مصحح بوده است، انتشار می یابد. از چاپ باقی کتاب ها خبری نداریم. البته ممکن است کتاب های فارسی دیگری در جا های دیگر، حتی پیش از این تاریخ، انتشار یافته باشند.

ه - مصحح کتاب در آماری که از آن به دست داده، تعدادی غزل های دیوان را ۵۵۷ غزل یا ذکر کرده است. این تعداد، چندان زیادترازمیزان واقعی تعداد غزل های دیوان نخواهد بیست. در چاپ ثادروان علامه قزوینی ۲۹۵ غزل و در دیوان حافظ چاپ استاد خاتلری ۲۸۶ غزل آمده است و چاپ اول دیوان فقط ۷۱ غزل بیش از



آخرین چاپ انتقادی آن دارد، و حال آنکه مثلاً نسخه چاپ قدسی دربیمنی (۱۳۲۲ هجری قمری) ۵۹۲ و نسخه چاپ تهران ۱۳۵۹ هجری قمری ۵۹۸ غزل دارد، اما به گفته شادروان قزوینی

در همین زمینه بکلی معاصران، می بینیم که این رشته محکم چند ساله یک مرتبه از طرف بعضی از ناخرین بکلی از هم گسیخته شده و... از این میزان عا، یعنی حدود صد غزل العاقی به پیشین برابری قدم را بالاتر گذاشته اند به طوری که در بعضی از چاپ های اخیر دیوان حافظ دوستان بیش از سیصد غزل العاقی بر اصل دیوان خواجه علاوه شده... و شماره مجموع غزل های دیوان به هشتصد و اند غزل رسیده... یعنی معادل سه غزلی غزلیات اولیه حافظ بر اشعار او افزوده شده است.

و ابوطالب خان امفهانی در واقع برای نخستین بار دیوان خواجه را از روی دست نویس های متعدد تصحیح و تدوین کرده، و در مقدمه کتاب خود را مطلع بر اسلوب های گوناگون سخن معرفی می کند و می گوید نسخه های صحیح در این دیار نبود و تهیه نسخه ای منقح که مطابق اصل با کمال تواند شد " بسیار دشوار بود، اما وی از روحا شهبخت خواجه مدد گرفته و چون اهل فن بوده، به قدر توانایی در درستی نسخه کوشیده است.

xalvat.com

پس از این مقدمه، ترجمه حال مختصری از خواجه آمده است و نویسنده گوید اگر چه بواسطه کمال شهرت تعریف آن جناب از قبیل توفیخ و اخفات است، با این حال "تیمنا" مطالبی را از "حبیب السیر و نجات و دیگر کتب معتبره" برگزیده و نقل کرده است. تکرار آن مطالب در این گفتار لازم نیست. اما در پایان ترجمه حوال خواجه حکایتی را - ظاهراً - از نوشته های میرزا مهدی خراسان استرآبادی آورده است که ارزش نقل کردن دارد:

" در تاریخ نادری که تألیف میرزا مهدی خان منشی المعالی



نادرشاه است دیده ام گه می گوید چون نادرشاه اخراج موازین را
افغانان از عراق و فارس کرده به زیارت خواجهدریه، بنا براین که
ملک شریز و آذربایجان را هنوز روسیان داشتند و شاه طیماسب
(دوم) ملوک نادرشاه را به آن طرف مأثور می کرد، و اسیرای وی
(اورا) به مراجعت وطن، که خراسان بوده باشد، ترغیب می نمودند
پادشاه مرا گفت: در این باب از دیوان خواجہ تَنَالِ نَمای، مین
کتاب الامر دیوان را گنادم این بیت برآمد:

مرا و فارس گرفتنی به شعر لوتش فقط ^{بهاکه نویسنده} دورکت شهر است
لِیَسْذَا نَادِرِشَاهِ مَسْطَهْرُشَدَه اَز مَمَانِ جَابِه آن
طَرَفِ عَاغْرَامِیْدَه اَوَّانِ مَمَالِکِ رَا بَه شَرِبِ شَمِیْرِ اَز دَسْتِ رُوسِیَانِ مَسْتَرِد
گِرْدَانِیْد. " اِنَّ هَذَا کَتِیْبَتُ کِتَابِ " .

* * *

آخرین بخش که پیش از شروع مقدمه محمّد گلستانم در این
چاپ از دیوان خواجهدریه سوال و جوابی است که، با کمال تألیف،
هنوز هم مطرح است و هر کس به قدر فهم خویش در این مدعا اظهار نظر
می کند و از دیدگاه خود بدین سوال کهنه پاسخ می گوید، ابوظالب
خان زیر عنوان " سوال " گوید:

" جانش عالمی، کَلِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی، روزی سوال کرد که در
کَلِمَاتِ خَوَاجَه وَ نَبِیْ سَعْدِی رَا مَتَالِ اَن کَدِمَقَمُوْنِ عِنِّ اَسْکِرْدَانِ
و کَوْلِیَاتِ بَه نَظَرِ مَا مَرَدَمِ مِی رَسْمُوجِبِ وَ حَشْتِ مِی گِرْدَد، اِگَر مَعْرِی در
آن باب بوده باشد تلمیسی نَمای!

" این حقیر به جهت برآوردن این بزرگان از شهت، این
چند کلمه به تحریر درآورده داخل کتاب کرد."

سپس زیر عنوان " جواب " چنین آمده است:

" شعرا و ادراشانی سخنوری طریقتی جداگانه است که آن
طریق را به اصل اعتقاد و معمولشان مناسبتی نیست، و این بیت
مولوی جا می گه از کاتب بر مناسیح و اعلام علمای اسلام است بر ایسن
دعوی دلیلی تمام است:

از لِبِ جَامِ یَکِ دُو قُلُوبِی مِی نُوْدِجَا مِی بَه اَز جِهَارِ قُلِّ اَسْت

از چهار قل چهار سوره قرآن شریف مراد است^۱، و به طور دیگر جواب آن اعتراض این که در کتب اخلاق مسطور است که مولی فضا یسلی انسانی چهار است : حکمت و عفت و شجاعت و عدالت و فضا یل دیگر، آنچه مشهود می شود از جنسی این چهار است، و هر چه نسبتش به این فضا یل اربعه درست شود آن هم فضیلت است.

بنا بر این، هزل لطیف اگر کم و به ضرورت گفته شود از اجزای حکمت عملی است چه معنی حکمت عملی دانستن چیزهایی است که از نوع عفت باشد، چه سخاوت که مراد فیه یقوت طبیعت است از ما تعسیر عفت است. به تجربه رسیده که اکثر شوخ طبعان اسخیا و همه مسکان گرفته طبع می باشند و کلام حکیم سنائی که می فرماید :

هزل من هزل نیست تعلیم است بهت من بیت نیست اقلیم است
فاطم بنده ایست حکم پذیر هر چه گویم : بیار، گوید : کبر

گویا همین معنی داشته باشد، و این بزرگان که در هزل سخن گفته اند یا به ضرورت بوده یا به اندیشه ضرورت یعنی که مدعیان سخن ایشان را از آن روش که به سبب عدم استعمال مشکل ترین اقسام منطق است عاجز نمانند.

" و به اصطلاح عشاق معنی عشق دوستی ورزیدن است با نیکو نظران یا قائم مقام ایشان، بی شوایب اغراض، و این مفتی است نتیجه عدالت که اکمل فضا یل انسانی است، و مناظر نیکو اگر چه در هر جنسی یافته می شود، اگر چنین دوستی انسان را با قهر خود میتر نیست، و مناظر حسنه انسانی چون منحصر در نرو ماده است عقلی مادی به دلیل این که جمیع اعضای ظاهری و باطنی مردگسه اجزای حسن است از زن کامل تر مخلوق شده، به اندکی نامتلی حکم می کند که عسی منظر نرا ماده کامل است و برای دوستی از زن آلیقی، پس اگر این مقاله را به قانون منطق منطبق ساخته نتیجه خوا هیسم چنین شود :

معنی، چون معنی عشق (که) دوستی ورزیدن است با نیکو



منظران بی شواهد شهورت ، مفتی است از ما تحت تعدالت گیسری و
بهترین مناظر نیکو در نظر مردمان به قاعده تقدیم فاضل بسر
مغفول چنانچه گذشت مسن آفرده ان است ، نتیجه آبد که عشق آفرده ان
از قضا بیل است نه خسا پس والسلام .

قطع صفحات کتاب (نسخه) محفوظ در کتابخانه دیوان هند
در لندن (۱۷۳x۱۷۳ میلی متر است و به علت قدمت آن ممکن است
بیش از یک بار نیازمند به صحافی شده و اندکی از حواشی آن را
بریده باشند .

از این پس دیوان خواجه مکرر در مکرر به چاپ می رسد . در
فهرست کتاب های چاپی محفوظ در موزه بریتانیا ، تألیف
" ادواردز " نخستین چاپی که بعد از چاپ اول دیوان خواجه یاد
شده در کلکته ، به سال ۱۲۴۲ هجری قمری / ۱۸۲۶ میلادی از چاپ
در آمده و در آریا تیک لیتوگرافیک پرس به طبع رسیده است . دارای
۳۱۰ صفحه و قطع (طول) آن ۲۴ سانتی متر است .

بجز این دو چاپ ، سی نسخه دیگر از دیوان آسمانی خواجه
در این کتابخانه نگاره داری می شود که شماره و شرح و تفصیل آن در
فهرست مذکور آمده است و علاقه مندان می توانند خود بدان رجوع
کنند ، آخرین نسخه ای که در این فهرست یاد شده به سال ۱۹۳۲
میلادی / ۱۳۵۱ هجری قمری انتشار یافته است . چاپ های بعدی در
این فهرست منعکس نشده و بدیهی است که آنچه در این فهرست آمده
تمام چاپ های دیوان حافظ در فاصله سال های ۱۷۹۱ تا ۱۹۳۲
میلادی نیست ، از میان نسخه هایی که محل چاپ آن ها یاد شده تنها
سه نسخه بیرون از هند به طبع رسیده است :

۱- چاپ لیبزیک (۱۸۶۵-۱۸۵۴) در سه مجلد بدین نام و نشان :

Die Lieder des Hafis, Persisch mit dem Commentare des
Sudi herausgegeben von H. Brockhaus. 3 vols. pp. [i],



xii, 320; [i], [j], [i], 320; [i], [j], 272. 26 cm. Leipzig, 1854-60. 306. 28. C. 18

۲- چاپ وین (۱۸۶۲-۱۸۵۸) در سه مجلد بدین شرح :

- Der Diwan des grossen lyrischen Dichters Hafiz im persischen Original herausgegeben, ins Deutsche metrisch übersetzt und mit Anmerkungen versehen von V. von Rosenzweig-Schwannau. 3 vols. pp. xii, 894; 595; 584. 29 cm. Wien. 1858-64. 306. 23. E. 30-2; 306. 23. E. 33-5

۳- چاپ تهران، با مقدمه و به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی تهران، ۱۳۰۶ خورشیدی / ۱۹۲۷ میلادی، چاپخانه برادران باقرزاده، و همین چاپ و نسخه اصلی آن است که مورد استفسار سید شادروان علامه، قزوینی در چاپ وزارت فرهنگ (معروف به حافظ قزوینی - غنی) قرار گرفت و آن مرحوم نسخه خلخالی را اساس چاپ و تصحیح خویش قرار داد.

باقی نسخه های یاد شده در این کتاب، همه چاپ شهرهای گوناگون هندوستان روز و هندوپاکستان امروز؛ کلکته، بمبئی، کاتوئیپور، هندوستان (بی ذکر نام شهر)، دهلی نو، لکنه و لاهور است و از چاپ های بسیار متعدد ایران و خامه تهران جز چاپ خلخالی در آن یاد نشده است.

بعضی از نسخه های چاپ هند دارای امتیازاتی نیز هست. مثلاً چاپ سنگی نول کشور لکنه (۱۸۹۱) در حاشیه دارای یادداشت هایی در توضیح واژه ها و ترکیب هاست. این شرح و توضیح را محمد اشرف علی به دیوان افزوده است. چاپی دیگر (۱۹۲۵-).

(۱۹۲۳) دارای ترجمه ای منظوم - به زبان پنجابی است. این ترجمه در میان سطور غزل ها آمده و به وسیله مولوی محمد شاه الدین قادری سووری صورت گرفته است و بدیهی است که کار مطالعه برای پنجابی زبانانی که به فارسی آشنا هستند بنیاد آن کرده است. این نسخه چاپ لاهور مرکز پنجاب است. نیز نسخه ها و چاپ های متعدد هست که در آن ها، همچنان در میان سطور، ترجمه اردوی



دیوان آمده است .

آنچه معروف افتاد ، چاپ های گوناگون دیوان کا مل خواهد بود ، ورنه شرح ها ، منتخبات ، ترجمه ، دیوان یا بغشی از آن به زبان های آسیائی (ترکی ، اردو) ، فارسی ، هندی و اروپاییسی (ترجمه های متعدد به انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، سوئی ، لاتین) زندگی نامه ها و انتخاب هایی از دیوان نیز در این فهرست آمده که تعداد آن ها بالغ بر ۴۹ جلد است .

بدین ترتیب گوشه ای کوچک از کاری بزرگ نمودار می شود . در این بیست و سه ساله اخیر هیچ سالی نبوده است که دیوان لسان - الغیب ، فقط در تهران ، سالی نزدیک ده بار تجدید چاپ نشود . نیز چاپ های گوناگونی که از این دیوان در دیگر نقاط گیتی (مصر ، آسیای صغیر ، روسیه ، فرانسه ، آلمان و ...) صورت گرفته است می بایست به دقت و با شرح ویژگی ها و امتیازهایی که چاپ های مهم دیوان حافظ دارند در دفتر گردآوری شود .

کاری که بنده در این گفتار بنا چیز در نظر داشته است ، به دست دادن نام و نشان چاپ های گوناگون و افزون از شمار دیوان خواهد نیست ، چون در این کار نه ورزیدگی و آگاهی و اطلاع لازم را دارد ، و نه برای چنین کاری که بیرون از محیط اطلاع و آگاهی اوست آماده شده است و چنان که مذکور افتاد ، این وظیفه را باید دوستانی که در آن آگاهی و بصیرت لازم دارند ، با دست زدن به کوششی شگرف و دیرپای به انجام رسانند . نیز چنین کاری را با نوشتن یک مقاله نمی توان انجام داد . اما دست کم برای ایرانیان - چند چاپ از مهم ترین چاپ های دیوان خواهد را برای معرفی یا داشت کرده ام و امیدوارم که اگر چاپی مهم از دیوان خواهد شیراز از قلم بنده افتاده باشد ، و سهو و نسیانی که از صفات آدمی ، خاصه در دوران پیری است ، دست داده باشد ، بر بنده بیخوابند و به لغزش و فراموشی خود آگاهم سازند تا آن نقص به املاح آید و تا رک آن کرده شود .



چاپ قدسی یکی از چاپ های دیوان خواهد که در ایران معروفیت تمام یافت و از قبول عام برخوردار شد و با رها نیز تجدید چاپ گردید، معروف به چاپ قدسی است .

مرحوم علی اصغر حکمت در مقدمه ای که بر چاپ جدید قدسی (۱۳۲۲ ه.ش / ۱۹۶۳) نگاشته است به مناسبت از یکی دو چاپ دیوان خواهد که به تصحیح و خط خوش نویسان ایرانی در بمبئی مورت گرفته است یاد می کند :

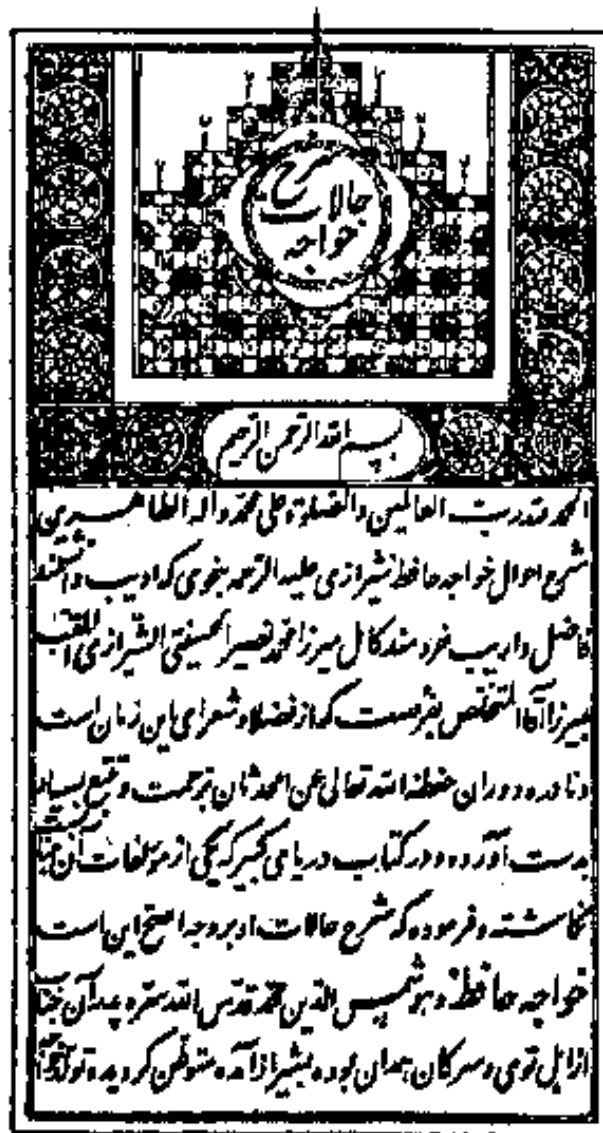
" از میان چاپ خانه های بمبائی اولین کتاب دیوان حافظ که به چاپ سنگی رسیده به قلم میرزا محمود متخلص به حکیم فرزند مرحوم میرزا کوچک و مال شیرازی در سال ۱۹۶۷ در یکی از مطابع بمبائی انجام گرفته از آن نعم الخلفه با دگاری نفیس به جای مانده است .

" و بعد از آن با رده بود دیوان خواهد که شیراز را به خط مشکین قلم با زر همان شهر به چاپ رسانیدند ."

این سخنان مقدمه ای است برای گفتگو در باره نسخه چاپی قدسی ، اما پیش از آن که به معرفی این چاپ - هم از زبان شاعر دیوان علی اصغر حکمت - بپردازیم ، باید دید "قدسی" کیست ؟
" قدسی است از اهلی دارا ب چردیه نام محمود به تخلص قدسی . شرح حال او به اختصار در آثار المعجم فرست (ص ۷۸) و کتاب " دانشمندان فارس " رکن زاده آذمیت (ص ۹۵) گما بیش مسطور است ...

" قدسی در سال ۱۲۸۷ هجری - قمری مطابق سال ۱۳۴۹ هجری شمسی و ۱۸۷۰ میلادی متولد شد) و در سال ۱۳۶۱ (۱۳۲۱ ه.ش / ۱۹۲۲ وفات یافت و از او دیوان شعری به جا مانده ... و در آن قریب ده هزار بیت فارسی و عربی مدون است ... و نیز کتابی به نسام " حفا شوالقدس " در شرح کلمات و حالات اشعار خود داور ... تصنیفی ... در تفسیر آیات قرآنی و احادیث نبوی موسوم به " فردوس الکمال " از خود به یادگار گذاشت ."

قدسی را استادی بوده است موسوم به شیخ مفید بن محمد تنبلی



متخلص به داور که " صاحب معلومات عالیه در فنون حکمت و کلام و
 فقه و ادب و دارای مقامات رفیعه در زهد و مکارم اخلاق و تقوی و
 یرقان بوده است. در عمر خود سفرها نموده و در اطراف بلاد ایران
 و عراق رنج ها برده و به سیاحت ها پرداخته و مراتب عالیه در علوم



تعمیر

<p>بسم الله على صدر السلطان ابی انظر الفزل ایضا در آن تذکره است که وقتی سلطان ابوالقاسم بایر ببادر شیراز را سفر ساخت محمد معانی که صدر سلطان بایر بود بر سر قبر جعفر عمارتی بر حوزب بنا نهاد فقیر قدسی گوید که اکنون آن عمارت اثری باقی نیست ولی آن بنیاد که سلطان غلام اشکان کریم کریمخان زند علیه رحمة الله الملك المنور الرحیم ساری داشته پادشاه این قنزی است از عالم ربانی و حکیم صداتی و عارف سبحانی است و حکم الوجید و مولانا اکرم الغزالی شیخ مفید الشیرازی است ادام الله تعالی شرفه که بنا سبب مقام شایسته</p>	<p>این چه نامی است تا صاحب منزل تکان و آبشش بود جانب منزل آتشش کانه حرفی زنجیب عنبر آحاد و راگرا حساد و او را این روز کیسے میدانند</p>
<p>کرد و کشت آمد نفس بر حال کرده و آتشش افتاده بدل چون با آتش برسد هست نصیب بشتری چون کبده است از اعداد که بسی تو سن فشکرت و اند</p>	<p>قبر العبد الذلیل محمد قدسی الحسینی فی دار العلم شیراز ص ۱۳۱ ۱۳۱۳</p>

بنیاد که محمد کریم
 کریمخان زند پادشاه
 در سینه کبریا بوده
 پشت آتشش بوده
 قدسی غزالی

ظالم و باطن را طی کرده . پس او آن مقدسی سال در جوار بقعه
 شاه جواع ... به امامت جماعت و ... تدریس طالبان معرفت و
 ارشاد سالکان طریقت اشعاع فرموده است ...
 مرحوم حکمت خود قدسی را دیده و با او "مفاوضات بسیار"



داشته و گوید :

" مراتب فقر و فاقه و تجرید و زهد و توکل و تسلیم و علوم کامل و قدم ثابت و صفای نیت و استغناء طبع و مافوق صد است^{۱۵} ."

xalvat.com

قدسی تا یکسال پس از حوادث شهریور ۱۳۲۵ نیز حبسات داشت و به کتابت روزگاری می گذرانید و بیشتر مردم شیراز او را می شناختند . مولویی با سال سبز بر سر می گذاشت و مدتی در او خیره میزاشد و نا ارضی ستون فقرات گردن وی به حالتی غیر طبیعی کج مانده بود و با این حال از بلند همتی دست از کار و کوشش بر نمی داشت . به روایت مرحوم حکمت " قسرن چها ردهم مطبوعه نادری در بمبائی از سید قدسی دعوت نمود که دیوان حافظ مصحح خود را به خط نستعلیق برنگارد . پس در سال ۱۳۱۴ (۱۲۷۵ هـ ش) قدسی بر آن کار مقدس کمر همت بست و این مهم را در شهر آغا زکریا بعد از هشت سال زحمت و تصحیح و تدقیق و تمشیه و استکتاب عاقبت در سال ۱۳۲۲ (۱۲۸۳ هـ ش) آن خدمت ادبی را به پایان رسانید . در روز پنج شنبه ۱۶ ربیع الثانی در آن سال (موافق اول ژوئیه ۱۹۰۴ میلادی و ۱۰ تیرماه سال ۱۲۸۳ هجری شمسی) که از تحریر صفحه آخر کتاب فراغت یافت این رباعی را بر صفحه قلم زد و قلمدان را برچید :

اندر بی هرنر به جان کوشیدم بس رنج کشیدم و در آخردیدم
جز عشق جمال تو کمالی نبود دل از همه غیر از این هنر بریدم^{۱۶}
در باره طرز کار و مرجع و مستند قدسی در تدوین این نسخه و شرح هایی که جای جای در حواشی دیوان نوشته و بسپار مفید است ، گواهی شادروان علی اصغر حکمت خواندنی است :

" مرجع و مستند قدسی در تحریر این دیوان چایی بیشتر نسخهای خطی بوده است که بیگ محمد علی الحسینی فرمان سلطان عادل کریم خان زند تحریر شد و قطع رحلی بزرگی دارد ."



محبوب

شماره ۱۳

۲۷

این نسخه سال ۱۱۹۱ وقف بر مزار حافظیه شده است. اکنون این نسخه چندانکه اطلاع دارم در بوزن شیراز موجود میباشد. نویسنده این سطور را بطور واضح است که آن سید بزرگوار محمد روزبه شیخ عدیده غلی و جایی از دیوان حافظ که در حدود هشتاد نسخه بود در گوله باری بر روی گرفته از خانه خود (در مشهد نا بهرام) به حافظیه (دوسلی عارج شیراز) میرفت و از صبح تا شام در جوار تربت مبارکی خوابه اقامت میکرد و دانشا "به تسمیح و مطابقت و کتابت وحک و اصلاح مشغول می شد و با کمال آمانت و محنت بکار میبرد سرگرم بود و چنانچه خود می نویسد: "بهر صورت بعضی و مرمسی و کلمه ای بلکه نقطه ای زیاده و کم نکرده ام مگر این که در نسخه دیده ام".

چون از استاد خود شیخ مفید یاد آور کتابی در شرح دیوان خواجه حافظ در دست داشته قدسی از آن کتاب نیز استفاده کرده و هر جا در مخطوطی اشعار و غزلیات بلغات مشکله یا ابیات غامضه برسی - نکرده شرح تفسیری لازم میدهد از آن کتاب نقل کرده و نام استاد را در دلیل آن حاشیه ذکر کرده است.^{۱۷}

xalvat.com

وی در پایان این مقدمه می افزاید :

" این که بعضی گفته اند که در تسمیح دیوان حافظ قدسی ده دوازده تن از دانشمندان شرکت نموده اند ... صحیح نیست زیرا آنچه این جانب خود دیده و از دیگران شنیده ام مرموم قدسی بگردد تنها ، پس بدد بگری و بی معاشرت احدی این خدمت عظیم را به وسیع خود به پایان رسانید ..."

چاپ قدسی نه تنها در ایران دوستان را ن و علاقمندان فراوان یافت ، بلکه بسیاری از ناشران نیز از روی نسخه وی ، با حذف مقدمه و حواشی قدسی و بی آن که کوچکترین نامی از وی ببردند ، نسخه عاظمی ترتیب دادند و به خط کتابان دیگر به چاپ سنگینی رسانیدند و انتشار دادند و در حقیقت حاصل رنج هشت ساله او را به بنما بردند .

کتابخانه المیزان کتبه قدسی با کسب فی دارالعلم شیراز صاحبها علی بن محمد
شماره ۱۳



چاپ خلخالی پس از دیوان حافظ چاپ قدسی، نخستین چاپ مدتی که از دیوان خواجه انشا ریافت، چاپ سید عبدالرحیم خلخالی است. مرحوم قزوینی درباره آن می نویسد:

xalvat.com

" طبع مشهوری... که خود ایشان در سنه ۱۳۵۶ قمری ۱۳۰۰ در تهران آنها داده اند و حق مطلبی از این بابت برگردن جیب ایران تیان عموماً " و در خواهان بی حد و مرغوا چه عموماً " ایجاب نموده اند! "

تسلاً اساس این چاپ چندان معتبر و مهم بود که شادروان قزوینی منحصراً " آن را اساس کار خود در تهیه دیوان حافظ چاپ وزارت فرهنگ قرار داد و تمام نسخه های خطی دیگر را که در دست رس داشت با آن ستجید و هیچ فزلی را که در این نسخه نیا مده بود در چاپ خود وارد نکرد. در این باب، در هنگام گفتگو زچسب قزوینی و بحث از نسخه های خطی مهم دیوان بیشتر سخن خواهیم گفت.

چاپ خلخالی در نخستین روزهای انتشار بحث و جدل بسیار برانگیخت: گروهی که از طریق چاپ های گوناگون آن روزگار و با دیوان خواجه آشنا شده بودند در آن به دیده انکار و تردید نگریستند و حتی برای آن خواب هائی نیز دیدند و شایع کردند. اما منت و اعتبار نسخه توجه ما حسب نظران را به خود جلب نکرد. شادروان دکتر قاسم غنی در همان روزها یک نسخه معمولی چاپ سنگی دیوان حافظ (چاپ معرفت شیراز از روی چاپ قدسی - به خط مشکین قلم) را گرفت و به محتاف داد و سفارش کرد تا در وسط هر دو برگ چاپی از آن یک برگ کاغذ سفید بگذارد و معافی کند. سپس این نسخه را با دقت تمام با چاپ خلخالی مقابله کرده و در برابر هر غزل نوشت که در چاپ خلخالی وجود دارد یا خیر، و اگر وجود داشت اختلاف های آن را با چاپ خلخالی بر صفحه سفیدی که بر آن بود یادداشت کرد و توضیحات با ارزش و بسیار مفید دیگر در باره شرح



لغت ها و ترکیب های دشوار و اشخاصی که در دیوان خواجہ نامہ می از آن ها برده شده بود، برای اطلاع و استفاده، شخصی از آن، بدین نسخه افزود. این نسخه با همین شکل و همان یادداشت های پراکنده به خط مرحوم دکتر غنی (وحتی با بعضی صفحاتی که همچنان سفید مانده بود) به فرزندش دکتر سیروس غنی انتقال یافت و ایشان وسایل چاپ و نشر آن نسخه را به همان صورت اعلی فراهم آوردند و آن را انتشار دادند. چند سال بعد نیز نسخه مشعلق به مرحوم خلخالی اساس چاپ وزارت فرهنگ واقع شد.

دیوان چاپ مرحوم خلخالی دارای مقدمه و دیباچه ای است دارای ۲۶ یاد در حقیقت ۳۵ صفحه (صفحه سی و ششم غلط نامه دیباچه است) و مرکب از سه جزء، مصحح در جزء نخست مقدمه به بیان کلیاتی پرداخته که حاصل آن این است که در قرون جدید اروپائیان علاوه بر پرداختن به دانش ها و فرهنگ خاص خویش، در مقام احیای اموات چندین ساله برآمده، و بزرگان و مفاخر فرهنگ و ادب دیگر نقاط گیتی را نیز به همشهریان و هم زبانان ایشان معرفی کرده اند، از میان این گونه دانشمندان از پروفیسور ادوارد براون سپاس گذاری می کند " که روزنه ای مسدود ادبیات را مفتوح و احساساتی در افکار فضلا و دانشمندان تولید نمود و نخستین کسی که بسه آن جناب افتخار و نداء سی کرد... آقا میرزا محمدخان قزوینی بود... " و پس از آن دو تن " یگانہ فاضل دانشمند محترم آقای تقی زاده " را می ستاید که " زهر قلم تشویق و ترغیب و ایجا دا احساسات معارفی... خودداری ندارد... "

خلخالی در نخستین جزء دیباچه، ترجمه ای مختصر، اما مبسوط مطمئن از خواجہ می آورد، از تمام منابع گذشته که به بیان احوال حافظ پرداخته اند نام می ببرد و آنچه را که در آن منابع نیایسته، اعتماد نیستارد می کند و جز چند نکته بسیار مهم را از آن همه تطویل های بلاطائل به چیزی نمی گیرد، و در کمال اختصار و سبک



زبان همان روزگار، به حقایق اشاره می کند که محققان امروزی نیز با توسل به روشی آخرین مکتب های تحقیق و روان شناسی و زبان شناسی و معنی شناسی و... به همان هاستی رسند، مثلاً :

"خواجه حقا" لسان الشیب و ترجمان الحقیقه بوده است..
 کاملاً به اخلاق و عادات عمومی پی برده و از افکار متشنه بشری آگاه بوده و در بیانات خود، قومی دینی قومی را به نظر نیاروده بلکه قدر مشترک را منظور داشته به همین مناسبت بیانات وی با سلیقه و افکار هر قوم و هر فرد مناسب و موافق افتاده است و مثال به خواجه نیز از همین جهت معمول و متداول شده و غالباً "مطابق خیال و حال اشخاص تعادل کرده است..."

و این همان است که ما امروز گوییم: شعر حافظ بلند و والا است و در آن بر روی دردهایی از بشرانگشت گذاشته شده که متعلق به همه زمان ها و همه مکان ها و همه افراد بشری است و از این روی هرگز کهنه نمی شود.

برای این که مثالی دیگر - دوّمین و آخرین نمونه - از این گونه بحث های خلغالی را در دنیا چه چاپ مهتمش به دست دهیم، بیانه یادداشتها و درباره تناقض های ظاهری که در شعر خواجه وجود دارد اشاره می کنیم:

"در بعضی اشعار و غزلیات خواجه ظاهراً * پاره ای تناقض و شباهت مشهود، گاهی اختیاری گاهی چسبی، گاهی هم نه چسبیده تفویض، بعضی از ارباب علم برای رفع این تناقضات ظاهری محتاج به تاءویل و تفسیر آن ها شده شرح هاشی تدوین کرده اند. به عقیده نویسنده خوب است خوانندگان دیوان خواجه به این نکته بسیار ساده متوجه بشوند که خواجه از افراد بشر است و هر فردی از افراد بشر مجبور است که در سنین عمر خود ادوار مختلفه طی کرده و با حوادث گوناگون روبرو گردد... بدیهی است هر ماده ای نسبت به بدی و خوبی و عیش و عزا... موجب تولید افکار متفاوت است و اگر یک نفر همین افکار را از لوج ضمیر خارج کرده و در دلتوی نقش و یادداشت کند قهراً "همین تناقضات فکری



منازعه خواهد شد... زمانی با قضا و قدر می ستیزد و "چرخ بوهم
زند اگر بومرادیش گردد"، وقتی (هم) خود را تسلیم قضا و قدر کرده
"رفا داده بده روز جبین گره بگشا" می گوید... بنا بر این نباید
به این گونه اعتراضات چندان اهمیت داد و... (باید) از تائید و بیانات
و تفسیرات بارده غزلیات خواجه صرف نظر کرد...

مصحح در این بخش کوشیده است تا سرحدًا مکان خلق و خوی حافظ
و سلیقه و اخلاق و روش و منش او را از آنچه خود سروده است استخراج کند.
سومین و او پسین بخش دیباچه بخشی است در باره شعر خواجه و
دیگرگونی هائی که تا کنون در آن روی داده است و گوید قسمت اعظم
این اختلاف ها نتیجه آن است که ادیبان و شاعران و حتی نسخ
بوداران هر عصر ذوق خود را در تصحیح و تنقیح دیوان خواجه دخالت
داده اند. نیز وی در شصت سال پیش از این، بدین تکتک آگاه
است که "ذوق و قریحه نویسندگان هر قرن با قرون قبل تفاوت
کلی دارد" و نیز "شعرای ترکستان با شعرای هندوستان و شعرای
هندوستان با شعرای عراق فرق زیاد دارند" و بدین نتیجه می رسد
که "شخصاً از تصحیح و تنقیح غزلیات خواجه و تشخیص ابیات و
غزلیات با ذوق و قریحه شخص خودداری کرده تا... نسخه دیوانی
به دست افتاد که در تاریخ ۸۲۷ هجری (۱۴۲۴ میلادی) یعنی سی و پنج
تا سی و شش سال بعد از وفات خواجه تحریر شده بود..."

سپس گوید: "نظریه لزوم اظاعت او امر را دشمنان محترم
و نظر به اینکه این نسخه که تا کنون قدیم تر از آن در ایران و در
کتابخانه های معروف اروپا سراج نهادیم از دستبرد حوادث که
در ایران بیشتر اتفاق می افتد مصون بماند... بدون هیچ گونه
دخل و تصرف به موقع طبع و نشر گذاشتم" و ۲۰۰۰ را با چهار
نسخه که نسخه قدیم تر و صحیح تر بود مقابله کرده ابیات و
غزلیاتی که در نسخ مذکوره زیاد بود استخراج کرده..."

نسخه هائی که خلخالین در چاپ خود از آن ها کمک گرفته، سه نسخه
خطی است به تاریخ های ۱۴۹۲/۸۹۸-۱۲۹۳ م، ۱۳۹۵-۹۶/۹۰۱ م و



۱۵۷۶/۹۸۲ م. و یک نسخه چاپی که به سال ۱۸۷۲ میلادی به اتمام بروکهاوس در لپزیگ چاپ شده است (نام و نشانی این چاپ را پیش از این آورده ایم)، آنچه در این نسخه ها افزوده بر نسخه مؤرخ ۸۲۷ وجود داشته، پس از پایان متن نسخه اساس، در آن کتاب آمده است.

نیز مصحح جستجوهای در دیوان معاصرین با متقدمان خواجه، گویندگانی چون: سعدی، مولانا، جلال الدین، فخرالدین ابراهیم عراقی، امیر خسرو دهلوی، سلمان ساوجی، قواجوی کرمانی، عماد فقیه، جهان خاتون، کمال خجندی و دیگران کرده و منشأ بعضی غزل های الحاقی را یافته و در پایان دیباچه مورتی مقلد از " بعضی غزلیات شعرائی که مقدم بر خواجه یا معاصر او بوده اند که از حیث وزن و قافیه موافقت دارند." به دست داده و مطلع شعر ایشان را با اشاره به نام گوینده همراه شعر خواجه یاد کرده است.

پس از پایان یافتن متن (۲۷۵ صفحه) و حتی آوردن فهرست نام های کسان و جای ها، بار دیگر ۸۰ صفحه بدین عنوان بر متن می افزاید: " قصاید و غزلیات و مثنویات و مقطعات و رباعیات مثنونه که منسوب به خواجه است."

چاپ خلخالی با همه اهمیت و اعتبار، از نقائص و ناسازی های بسیار خالی نبود. شادروان قزوینی در نسخه چاپ وزارت فرهنگ در ضمن نقد نسخه خ (نسخه اساس چاپ مرحوم خلخالی) چسب خلخالی را نیز نقد کرده است، در آمد نقد مرحوم قزوینی چنین است:

"... گرچه این نسخه... یکی از بهترین نسخ موجود دیوان حافظ است مع ذلک به هیچ وجه نمی توان آن را منفردا" وبدون استنانت از نسخ قدیمه دیگر اساس هیچ طبعی قرار داد زیرا اغلاط بسیار فاحش واضح ناشی از سهو... کتاب... در این نسخه فراوان است... این نوع اغلاط... در چاپ آقای خلخالی نیز



معنا * تکرارنده و... در غلط نامه چاپانی خلخالی تصحیح شده است.^{۱۲}
پس نادروان قزوینی یکبارگی آن غلط عارایاد می کند.

چاپ پیمان بختیاری نیز از چاپ های معروف دیوان خواجه و بارها تکرار شده است. نخستین چاپ آن در ۱۳۱۵، چاپ دوم در ۱۳۱۷ و چاپ سوم در ۱۳۱۸ صورت گرفت. اما میان چاپ سوم و چهارم سالها فاصله است. تاریخ چاپ چهارم دیوان خواجه به تصحیح شادروان پیمان بختیاری ۱۳۴۳ خورشیدی، بیست و پنج سال پس از چاپ سوم است. دلیل آن را باز خواهیم گفت. نسخه ای که زیر دست بنده است چاپ ششم این دیوان و مربوط به پس از ۱۳۴۵ خورشیدی است. ظاهراً " چاپ پیمان بر هیچ نسخه خطی خاص استوار نیست. وی همان نسخه چاپی خلخالی را - که از سهوها و غلط های بسیار خالی نبوده است - اساس قرار داده و کوشیده است تا خطاهای فراوان آن را که ناشی از سهو و طغیان قلم وی سواد کاتب بوده اصلاح کند و در این کار گویا به نسخه های چاپی معروف دیگر نظر داشته است.

علت فاصله زیادی که میان چاپ های سوم و چهارم پیمان اتفاق افتاده، انتشار حافظ مرحومان قزوینی و دکتر غنی به هژینسسه وزارت فرهنگ (= وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و هنر و هنر و آموزش عالی امروز با هم) آن روزگار در سال ۱۳۲۵ خورشیدی است. درباره این نسخه بعد سخن خواهیم گفت. اما چون انتشار این دیوان تحلیلی بزرگ در کار تصحیح و طبع و نشر دیوان پدید آورده بود، مدتی مدتی مدید ما پرچاپ ها را تحت الشعاع خویش قرار داد. در این میان پیمان نیز فرصت داشت که نسخه خود را با این چاپ تازه و معتبر نیز تطبیق کند.

بدیهی است که وی در بسیاری موارد با قزوینی و غنی اختلاف سلیقه داشت و اختیار آنان را نمی پسندید. به همین سبب نیز در مقدمه چاپ های اخیر (۱۳۴۳ و پس از آن) خویش بدین چاپ اشارت ها





راننده و آن را مردود شناخته است و حال آن که پس از گذشت سالیکان دراز نسخه چاپ قزوینی توانست برای مدتی بیش از چهل سال، بر تروی خود را نسبت به چاپ های معتبر دیگر حفظ کند. مرحوم پژمان در مقدمه چاپ پنجم که عیناً در چاپ ششم نیز نقل شده است وقتی درباره نسخه اساس چاپ خویش سخن می گوید موقع را مقتضایی دانسته و نظر خود را درباره چاپ قزوینی و غنی ابراز کرده است :

" اساس چاپ حاضر مانند چاپ های گذشته نسخه دانشمند منزله وی است اما مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی است که در این دیوان حرف "ع" را علامت آن ساخته ایم ،

چنانکه مستحق بود نسخه مزبور نخست به وسیله صاحبش به طبع رسید سپس در اختیار شاهروان محمد قزوینی قرار گرفت و به وسیله ایشان با همکاری غیرمؤثر مرحوم دکتر غنی به سال ۱۳۲۵ چاپ عکسی^{۲۲} خورد و متأسفانه آکنده از اشتباه گردید زیرا که آن مرحوم با شعر به طور کلی ، مخصوصاً با غزل، آن هم نازل های دقیق و بی مانند خواجه انس و الفتی نداشتند و کار اصلی ایشان شبیهات تاریخی و تحقیقات لکوی بوده که آن را هم به مرحله کمال رساندند .

بدیهی است اصلاح یک متن تاریخی کار مغزور است و شکیب یک اثر منظوم کار دل .

دیوان شعر با به به وسیله شاعر تصحیح شود ، نه به دست مورخ و لکوی گوا اینکه بزرگترین محقق و لغت شناس جهان باشد . مع هذا شهرت جهانگیر ویلسند نامی شایسته آن شمسایروان در تحقیقات تاریخی بر مبنای هم که از دیوان خواجه ترتیب فرموده اند سا به افکنده ، در همه جا مخصوصاً در نظر بیگانگان دوستان را در نارسایی به عنوان عالمانه ترین و منقح ترین نسخه دیوان خواجه تا مسور گردید و آوارتاریاسی بنده هرگز موفق به رفع این اشتباه نخواهد شد^{۲۳} .

شاهروان پژمان بختیاری مردی بسیار مؤدب و مهربان و آدمی خوی و لطیف طبع بود ، و از همین روی می توان احساس کرد که سپردن کار تصحیح و چاپ دیوان خواجه به شاهروان قزوینی بسیار بر وی



گوان آمده و در حقیقت خویشتن را برای این کار صالح تر از او

نبردیم در ششتر از شعر تو حافظ
بقرانی که اندر سینه داری

لسان الغیب

خواجسته شمس الدین محمد

حافظ شیرازی

پژمان مجتبیاری

می دیده و از سردل تنگی مطالبی نگاشته است که چندان با واقع و فنی
نمی دهد، بنهان مباد که این کار تصحیح دیوان خوانده دشمنان



متعددی برای مرحومان قزوینی در درجه نخست و دکتر غنی در درجه دوم بدید آورد که تا سال ها بعد نیز از عیب جویی و بدگویی و نیش زدن و گاهی ناسزاگفتن بدیشان باز نمی ایستادند و یکی از آنان شادروان مسعود فرزاد است که او نیز به دلیل شاعری و مدّتی کار کردن در این زمینه (درستی یا نادرستی روش و فعلاً مورد نظر نیست) خویش را اصلاح از مرحوم قزوینی می پنداشت و این امر مایه شگفتی بسیار است چه اولاً "خواجّه حافظ محبوب تربس" شاعر ایرانی است و هیچ سالی نیست که دیوان عزیز وی در بازار یا بیستوا نشانی نیاید، حتی چاپ های بسیار بد، مخلوط، بدخط و نامرغوب و بازاری دیوان آسمانی وی نیز در بازار کتاب جایی برای خود می یابند تا چه رسد بدان که مردی با ذوق و صاحب نام نسخه ای از آن را ترتیب دهد، چندی شبهه چنین نسخه ای به چاپ خواهد رسید. (چنان که نسخه های مرحومان پژمان و فرزاد و بسیار کسان دیگر که فروز مرتبه ایشان بودند، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن ها، همه چاپ شدند و انتشار یافتند).

ثانیاً این که شادروانان قزوینی و دکتر غنی نیز از انتشار آن دیوان شهسود مادی بودند و نه از نظر معنوی آن چنان که باید رضای خاطر می یافتند، این نکته را در هنگام گفتگو از همان چاپ بشرح تریا خواهیم گفت.

در هر حال، مرحوم پژمان بخشی از انتقادهای خود نسبت به چاپ وزارت فرهنگ را در مقدمه خویش عنوان کرده و باقی را در متن آورده است، با زبی آن که به گام مل و بی نقص بودن چاپ قزوینی معتقد باشیم شرح نقائص و ناسازی های آن، نکته هایی را که بر آن گرفته اند، به همان مقام و موقع و امی گذاریم.

واپسین نکته درباره چاپ پژمان این که وی آخرین چاپ های دیوان (چهارم تا ششم) را بر اساس چاپ های خلخال، قزوینی، نسخه خطی کتابخانه مجلس مورخ ۸۵۵، نسخه متعلق به استاد شادروان



عباس اقبال آشتیانی نوشته "قرن نهم و دهم، نسخه چاپ ۱۳۱۵ هـ
بروخیم (چاپ خودش) و کتاب "غزل های حافظ" چاپ استادخانلری
که حاوی ۱۵۰ غزل است و نسخه اساس آن در ۸۱۳-۸۱۴ هـ - ق یعنی
سیزده چهل و سه سال پیش از نسخه خلخالی نوشته شده قرار داده است.

چاپ وزارت فرهنگ به اهتمام شادروانان محمد قزوینی و دکتر
قاسم غنی، بی شک در طی پنجاه و نه سال اخیر، این چاپ
معروف ترین چاپ دیوان خواهان است، مرحوم قزوینی مقدمه های
مبسوط بر دیوان مزوده و کیفیت تصحیح و نسخه های اساس و روش کار
خوبش را با شرح و تفصیل تمام در آن یاد کرده است و چون نسخه های
این چاپ تقریباً در همه جا وجود دارد، نقل مطالب مقدمه را در این
گفتار روی نیست فقط به دارندگان این نسخه با تا کید تمام توصیه
می کنیم که مقدمه مرحوم قزوینی را که دارای مطالب مفید بسیار
است با دقت بخوانند و در این مقام فقط دوسه نکته را که یاد در دیوان
قید نشده، با به علت اهمیت فراوان نمی توان از ذکر آن گذشت
یاد می کنیم:

الف - نسخه اساس این چاپ همان نسخه مرحوم خلخالی
است که شادروان قزوینی به تفصیل آن را در مقدمه خوبش وصف
می کند:

" این نسخه به خط نستعلیق خوش و به قطع ۱۹ سانتی متر
طول در ۱۹ سانتی متر عرض است و دیوان کامل تمام است از خواه
ولی فقط مانده اکثر کسخ قدیمه دارای غزلیات خواه است و
بس ... و عده غزلیات آن ... چهارم و نود و پنج نزل است ...
تاریخ کتاب این نسخه مریحاً " با کلمات ناقصه با ارقام هندسی
سده هشتاد و بیست و هفت است یعنی فقط سی و پنج سال بعد از
ولادت خواه ..."

غیر از این نسخه، شادروان قزوینی از ۱۷ نسخه خطی و یک
نسخه چاپی (شرح سوری بر حافظ) دیگر سود جست است، منتهی
تصریح می کند که از حیث کتب اشعار، یعنی عده غزلیات و



بیت های بحر نزل :
" اساس طبع خود را بمنعرا " و "بغردا" همبسن
نسخه ۱ خ (خلخالس) قرار داده ایم و هرجه اشعار در این نسخه است
چاپ کرده ایم و هرجه در آن نیست به کلی از آن صرف نظر نموده ۱۳۰۲

تألیف و تصحیح
دکتر محمد حسن کرمی

دیوان

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

قدس ستره العزیز

با اهتمام

محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

طهران ۱۳۲۰ هجری شمسی

چاپخانه مجلس

ب - دیوان حافظ چاپ وزارت فرهنگ بهترین و نفیس ترین
وزیباترین دیوان حافظی بود که تا آن روزگار (۱۳۲۵ هـ.ش) انتشار
می یافت ، چاپ گراووری ، و نوشتن کتاب به خط بهترین خطاطان



عصر بر روی کاغذ و با مرکب عادی، و تصحیح و تنظیم آن، فنونسی بود که تا زه در ایران رواج یافته بود: حتی کوچک و بزرگ کردن خط کتابان در آن روزگار با وسایل موجود در ایران یا امکان نداشت و با به ذهن استادان فن نرسیده بود، و در هر حال این شعبه بازی ها که امروزه وسیله دوربین های عکاسی و فیلم برداری صورت می پذیرد آن روز هنوز وجود نداشت. اما دستگاه دولتی وزارت فرهنگ بهترین خوش نویس را برای نوشتن دیوان حافظ، به تصحیح دانشمندی با شهرت جهانی، محققى که تا آن روز دست کم در میان ایرانیا ن در جهان همنا نداشت فراخواند، و برای نخستین بار، به همت مردم ایران، و به سرمایه فکری و علمی آنان دیوان حافظی به طبع رسید و انتشار یافت که تمام دانشمندان جهان در آن به دیده قبول نگریستند و ناراحتی ها و عیب جوئی هاى که نسبت به این دیوان در آن تاریخ در میان اهل فضل دیده می شود، و این کسه می گویند: "مورخ و محقق باید به کار تحقیق و تاریخ بپردازد و نه به گارشعر" همه از این روی است که فکر می کردند برای نخستین بار در ایران اثری پدید آمده است که جهانیان، آن را به عنوان کاری شسته و رفته و در خورشوجه و عنایت، مورد مطالعه قرار می دهند.

حقیقت نیز این است که ما ایرانیا ن در میان شاهان ایران خود پنج خداوندگار، پنج بزرگ استاد و در حقیقت پنج رب النوع شعر داریم که به ترتیب تاریخ زندگی عبارتند از: فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ. از میان این پنج استاد شرق قدیم ترین آنان - یعنی فردوسی - یکسره از سوی دانشمندان غیر ایرانی مورد عنایت قرار گرفته است. نخست بار "تروماکان" انگلیسی در هندوستان به چاپ نسخه تصحیح و انتقادی شاهنامه همت گماشت، پس از او "ژول مهل" در نیمه قرن نوزدهم کار تصحیح متن شاهنامه را هم زمان با ترجمه آن به زبان فرانسوی آغاز کرد و تمام دوران پادشاهی ناپلئون سوم سرگرم این کار بود تا سرانجام در حدود سال ۱۸۷۰



میلادی ، پس از سی سال تلاش متین فارسی شاهنامه فردوسی ، و ترجمه فرانسوی آن را در هفت جلد ، به عنوان نفیس ترین کتابی که تا آن روز در جهان به چاپ رسیده است به جهان هدیه کرد . پس از فردوسی نویسنده نظامی است . تنها چاپ آبرومندانه نظامی ، چاپ شاهدروان و حمید دستگردی در دوران پهلوی اول بود ، که از نقاشی و ناسازی ها و سهل انگاری های بسیار خالی نبود و سرانجام موجب آن شد که چهار کتاب نظامی (مخزن الاسرار ولیلی و مجنون ، خسرو و شیرین و اسکندرنامه) را دانشمندان شوروی و هفت پیکورا پروفسور ریپکا دانشمندان ایران شناس چک به چاپ برسانند و تا امروز هم متأثرانه خمسه ای محتررا از این چاپ (به استثنای مخزن الاسرار ولیلی و مجنون) به چاپ نرسیده است .^{۲۸}

از مثنوی مولانا ، تا امروز که بنده سرگرم نوشتن این بطور است ، محترترین چاپ از آن " ر . ا . نیکلسن " انگلیسی شاکرد و جان نشین ادوارد براون شرق شناس معروف است ، وی به سال ۱۹۲۵ تحقیق در مثنوی مولانا را آغاز کرد و کار خویش را ادا مدام دوستانه تا سال ۱۹۴۵ پس از پانزده سال کار مداوم متن فارسی مثنوی مولانا را تصحیح کند و انتشار دهد ، نیز وی مثنوی را به انگلیسی ترجمه کرد و انتشار داد و دو جلد کتاب نیز در شرح مشکلات آن نوشت . مجموعه اثر نیکلسن " دارای هشت جلد است که سه جلد آن متن مثنوی و سه جلد دیگر ترجمه انگلیسی آن و دو جلد باقی مانده تفسیر و شرح مشکلات این کتاب شریف و آسمانی است .

در این جا یادآوری یک نکته بسیار لازم است و آن این که اگر زول مهل متن شاهنامه و نیکلسن متن فارسی مثنوی را تصحیح کردند ، از این روی بود که این دو بزرگوار آهنگ ترجمه شاهنامه و مثنوی را به زبان مادری خود نهادند و در کار ترجمه ، اگر مترجم معنی جمله ای را به درستی و با دقت تمام نداند ، از ترجمه آن عاجز خواهد ماند ، مهل و نیکلسن در آغاز قلم تصحیح متن فارسی را انداختند ،



بلکه می خواستند این دواثر جاویدان را به زبان مادری خود ترجمه کنند. اما وقتی بدان ها روی آوردند، متوجه شدند که در زبان فارسی متنی دقیق و قابل اعتماد از این دو کتاب در دست نیست. ناچار به سراغ دست نویس های معتبر آن دورفتند و آنها را نیز خالی از خلل و نقیصه و نقص و اشتباه نیافتند و سرانجام ناچار بدین نکته معتقد شدند که اول باید متنی آراسته و پیراسته و کم غلط از آنچه مورد نظر آنان در کتاب ترجمه است تهیه کنند و سپس به ترجمه آن بپردازند و پس از تحمّل رنجی دوازدهمین متنی را برای خود آماده کردند. اما چون دست به ترجمه بزدند با خود اندیشیدند متنی که در زیر دست دارند صحیح ترین و قابل قبول ترین متنی اصلی فارسی این اثر بوده. صرف وقت و تأمل و تحقیق فراوان است. بنا بر این، چرا در جریان چاپ و انتشار ترجمه، متنی اصلی را نیز به طبع نرسانند؟ از این روی است که از شاهنامه یک چستاب در زبانی (فرانسوی - فارسی) از قرن نوزدهم در دست داریم که در یک صفحه آن متن فارسی و روی آن (در سمت چپ) ترجمه فرانسوی به چاپ رسیده است و خدا می داند که چاپ متنی فارسی، در قرن نوزدهم در پاریس، به دست حروف چینان فرانسوی که مطلقاً سواد فارسی نداشتند چه گرفتاری ها و دشواری ها در برداشته است. این قدر می دانیم که چاپخانه سلطنتی (همان چاپخانه وابسته به کتابخانه سلطنتی که پس از مدتی تبدیل به کتابخانه ملی شد) از این بابت مبلغ هنگفتی زبان داده است و گویند پس از انتشار این کتاب نخیس و بهیاریها، این چاپخانه تا مدتی به علت زیان کمراشکن بسته شد.

این از داستان شاهنامه فردوسی، اما طبع و انتشار متن و ترجمه انگلیسی مثنوی شریف مولانا نیز مخارجی داشت اندکی کمتر از شاهنامه بلژوه برای کوری نیکلسن را به دنبال آورد و در واقع عارف محقق انگلیسی دیدگان جهان بین خود را در راه مولانا



از دست داد. کار چاپ مثنوی در لیدن از بلاه هلند از سال ۱۹۳۵ آغاز شد و در ۱۹۴۰ (یک سال پس از جنگ جهانی دوم) با بیان بافت اما هنوز که هنوز است، پس از گذشت ۶۶ سال تمام، هنوز معتبرترین چاپ مثنوی همان چاپ نیکلسن است و امیدواریم به همت اسنادان و محققان ایرانی، انتشار چاپ تازه ای از مثنوی، با استفاده از دست نویس ها و مدارک معتبری که پس از دوران نیکلسن پیدا شده و در دسترس او نبوده است به پایان آید.

در باره شیخ اجل سعدی، باید گفت که در عمر پهلوسوی اول شادروان فروغی نسخه ای از کلیات سعدی را با توجه به معیارهای آن روزگار (حدود سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸) و دست نویس هایی که در آن عصر در دسترس بود تصحیح کرد و انتشار داد. از نظر اظهار ذوق و فرامودن استعداد ذاتی می توان گفت، فروغی در تصحیح کارنامه شیخ اجل از هیچ کوتاهی فروگذار نکرد و در طی چهار رهنج سال خانه نشینی کلیات سعدی را در چهار جزء (گلستان، بوستان، غزلیات سعدی، مواظ سعدی) به بهترین صورتی که تا آن روز مقدور بود انتشار داد. اما از آن پس دیگر هیچ کس به سراغ تصحیح آثار شیخ اجل نرفت و به رغم نسخه های خطی بسیار معتبر که در طول زمان بکی پس از دیگری در گوشه و کنار جهان به دست آمده و معرفی شده بود، آثار شیخ بزرگوار همچنان تصحیح و تنقیح نشده باقی ماند تا در عصر حاضر بوستانی وی به همت استاد فرزانه ادب فارسی دکتر غلامحسین یوسفی چاپ شد و انتشار یافت، و شنیده ایم که اینک استاد دکتر تصحیح و پیرایش گلستان سعدی را در دست ستیج و تحقیق دارد و امیدواریم هر چه زود در این اثرگران قدروی نیز انتشار یابد.

قسمتی از آثار منظوم شیخ اجل نیز، زیر عنوان غزلیات سعدی به تحقیق و تصحیح شاعرگران ما به فقید، استاد حبیب یغمایی، پیر فرزانه ادب فارسی و شاعر بزرگ عصر ما، به سال ۱۳۶۱ خورشیدی بدینفقه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انتشار یافت.



ناگفته مباد که استاد حبیب یفماشی سالها بود که به دستنویس فرهنگستان ادب و هنر ایران کاوش تحقیقی در غزل های سعدی و تصحیح آن را دنبال می کرد و قدیم ترین نسخه های غزل های شیخ اجل، به با همردی این دستگاه در اختیار وی قرار گرفته و تا حدود سال ۱۳۵۷ این کار بزرگ را به پایان آورده بود. اما سعادتمندانه انتشار و پخش آن نصیب موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، میراث خوار و جوان نشین فرهنگستان های دوگانه زبان فارسی و ادب و هنر ایران گردید و این کتاب به صورتی نه چندان شایسته شاهان مرغ سخنگوی شیراز و پادشاه ملک سخن سعدی آتش زبان، با چاپی متوسط و نادل پذیر چندسال بعد به بازار عرضه شد.

این داستان چاپ های معتبر و دنیا پسند بزرگ تریب شاهکارهای ادب فارسی در ایران و جهان، و درست از همین روی است که چاپ و انتشار متن انتقادی دیوان خواجه در روزگاری که هنوز هیچ دانشمند ایرانی آماده تصحیح و تدوین آثار استادان بزرگ زبان فارسی نبود، از یک سو توجه دانشمندان جهان را به خود جلب کرد و از سوی دیگر موجب نا راحتی و عیب جوئی گروهی از فضلای ایران شد و حتی بعضی از آنان، مانند شادروان پژمان بختیاری به مراجعت نوشتند که:

xalvat.com

" شهرت جهان گیر آن شادروان (مرحوم قزوینی) در تشیقات تاریخی، بیمنتی هم که از دیوان خواجه ترسیب فرموده اند سبب آنکنده، در همه جا، مخصوصاً در نظریگانان دوستدار ادب فارسی بعنوان عالمانه ترین و منقح ترین نسخه دیوان خواجه نامور گردیده و آوازه زار سالی بنده و نظایر بر بنده هرگز موقت به رفیع این اشیاء نخواهد شد."

بنابراین در واقع نا راحتی فضلای ایران از تصحیح دیوان "رسمی" خواجه حافظ، و چاپ آن به هزینه وزارت فرهنگ، نه از



آن جهت بود که مصحفان از آن کار به آلف والوفی رسیده باشند که این کار نزدیک هزار سال بود که دیگر در ایران سابقه نداشت بلکه از نظر توجهی بود که دانشمندان جهان بدین کتاب بذل می کردند .
بعدها گذشت روزگار و انتشار چاپ های متعدد از روی نسخه های معتبر ثابت گردید که نسخه صحیح مرحومان قزوینی و دکتر غنی یکی از چاپ های بسیار ممتاز و معتبر دیوان حافظ است . این چاپ بیش از چهل سال ، برتری خویش را نسبت به چاپ های مشابه چاپ های که با دقت و توجه بسیار ، و با استناد به دست نویس های معتبر و گاهی قدیم ترا از نسخه اساس چاپ قزوینی انتشار یافته بود ، بیسه اثبات رسانید .

xalvat.com

بی شک بهره مادی تمحیح کنندگان حافظ چاپ وزارت فرهنگ نا چیز تر از آن بوده است که مایه رشک همگان یا مدعیان شود . اما اگر از دیدگاه مصحفان این دیوان سخاقت مرحوم قزوینی که عامل اصلی این کار بود - بدان بنگریم ، آیا آن شادروان در تحقیر این رنج دراز زویمودن این را و دشوار بهره ای درونی و باطنی برده است ؟
جواب این پرسش را با دیدن علامه پاک نهاد خود بدهند ، اما آنچه از مطالعه دیوان وی بر می آید ، وینده نه به قصد استقامت بدان نظری افکنده است ، این است که محتج درها نزده مورد خواننده را به مطالعه (حواشی آخر کتاب) فرا خوانده است که به مورد آن در صفحه ۳۶۳ آمده (مثنی اصلی ۲۸۵ صفحه است و این به مورد در بخش قطعات در پایان کتاب است) و مورد پا نزده هم مربوط به صفحه ۳۹۲ در فهرست جاها و در ذیل ترکیب ملک سلیمان (یعنی مملکت فارس) است .
دیوان در صفحه ۴۰۰ (به صفحه بی از آخرین ارجاع به حواشی کتاب) پایان می یابد و تنها صفحه بی شماره پس از آن "غلسط نامه" است و به قول خودش دروان قزوینی وجهاً من الوجوه ، مطلقاً



و ابتدا " هیچ گونه خبر و اثری از " حواشی آخر کتاب " در نسخه چاپ وزارت فرهنگ نیست ، و شگفت تر این که متن، درست در رقم سراسر (۴۰۰) پایان می یابد .

xalvat.com

پنداره در عنوان جوانی ، روزهایی که هنوز بیست سال تمام نیز نداشت ، این نسخه دیوان را به دست آورد ، و در ضمن مطالعه متوجه شد که مصحح خواننده را در بسیاری موارد به حواشی آخر کتاب رجوع داده است نسخه خود را ورق زد و به پایان آن رسید ، و با آن که نسخه ناقص نبود اثری از " حواشی " نیافت . با این حال ، به شبهه آن گسه شاید نسخه وی عیب و ایرادی دارد ، نسخه های دیگر را نیز نگریست اما اثری از " حواشی آخر کتاب " در آن ها نبود و سرانجام با تأسف بسیار یقین کرد که این حواشی در چاپ حاضر وجود ندارد .

سال ها بر این ماجرا گذشت و استاد فقید عباسی اقبال آشتیانی به طبع و نشر مجله " یادگار همت گماشت " در نخستین شماره های این مجله ، مطالبی از مرحوم قزوینی ، که می توانست " حواشی آخر کتاب " همان حافظ چاپ وزارت فرهنگ با شان نشریافت ، سال ها بعد ، در دورانی که نویسنده به خدمت در مجلس شورای ملی اشتغال داشت به لطف یکی از دوستان اطلاع یافت که نسخه اصلی دیوان حافظ تصحیح شده مرحوم قزوینی ، به خط شادروان حسن زرین خط در کتابخانه مجلس شورای ملی است ، و در آن نسخه " حواشی آخر کتاب " که بخشی از آن در مجله " یادگار " نشر یافته نوشته شده است .

امروزه سالیان دراز از وفات مرحوم قزوینی و دکتر قائم غنی و حسن زرین خط - و شاید کارگرانی که این نسخه را در چاپخانه مجلس به زیر ما شین چاپ برده اند - می گذرد ، شاید امضا کننده قرار داد چاپ و نشر دیوان در وزارت فرهنگ آن روز ، و امضا و



کارگزاران وی نیز دیگر حیات نداشتند، بنا بر این آگاه‌ها یا فتن از بیست و این ما چرا که چرا حواشی دیوان حافظ چاپ وزارت فرهنگ در پایان آن به طبع نرسیده و بهبودی خوانندگان را دست‌کم در پانزده مورد به حواشی موهوم و غیر موجود حواله داده اند چندان آسان نیست. اما آنچه به حدس و قیاس می‌توان دریافت، و رقم سراسر (چهارصد) نیز در این مورد قریب‌نهای روشن کننده است، این است که ظاهراً "باید در قرار داد وزارت فرهنگ قید شده باشد که این دیوان باید حداکثر در چهار صد صفحه به چاپ برسد (شاید بتوان متنی قرار داد را در پرونده‌های خاک خورده شده اداره انتشارات وزارت فرهنگ یافت و از آن آگاه شد و برای درستی یا نادرستی این حدس دلیلی به دست آورد). وقتی مرحوم قزوینی تصحیح متن را به پایان آورد و آن را به کتاب سپرد و کتاب نیز متن و حواشی فهرست‌ها را تساهل نوشت، دیدند که تعداد صفحات از چهار صد گذشته است. بسیار خوب، در چنین موارد، تکلیف میرزا بنویسی که ما موراجرای دقیق متن قرار داده شده روشن است. قبحی را می‌گذارد و صفحات افزون بر چهار صد را از آن چه باید به طبع برسد جدا می‌کند و به کنار می‌گذارد، باز از یک سوی حسن تعادف بوده است که این "جراحی" با صفحات میان فهرست‌ها، مصدف نشده یا به قسمتی از متن برنخورده است، و نیز خدا پدر را ببیند که موافقت کرده است یک صفحه غلط نام را نیز بر چهار صد صفحه معهود بیفزایند.

این‌ها همه حدس و قیاس و وهم و خیال است، اما اگر شما خوانندگان عزیز ببینید که علامه بی نظیر و گران قدری دیوان حافظ را تصحیح کرده و در موارد متعدد خواننده را به حواشی پایان کتاب دلالت فرموده و آن حواشی را (به دلیل آن که بعدها چاپ شد) نوشته، اما در پایان کتابش نیاورده است چه خواهید اندیشید؟ البته برای دریافت حقیقت امر باید معجزه‌ای اتفاق افتد و محقق قزوینی، پس از دکتر قاسم غنی از گور برآید و به حقیقت را مرگواهی دهد و ما چگون



معجزه گویستیم به همین حدی ضعیف خویش قناعت می کنیم .

در هر صورت خوانندگان این سطور می توانند حالی روحی مؤلفی را که جان کنده و خون دل خورده و ترجمه حال شغف یا توضیح وضع مکانی را که نام آن در شعر خواجها آمده (و نیز بسیاری مطالب دیگر را) فراهم آورده و خواننده را نیز با خود به صفحات پایانی کتاب کشیده و در آن جا وی را سرگردان گذاشته است پیش خود مجسم کنید . این است آن بهره معنوی واقعی که تهیه کنندگان دیوان حافظ چاپ وزارت فرهنگ از کار خود بردند .

چـ با وجود مطالب مفصلی که درباره مزایا و محاسن این چاپ دیوان حافظ گفته آمد ، نه چنان است که این نسخه زهرگونه عیب و غلطی منزّه و مبتلا باشد . گاهی در تنظیم این نسخه سخت گیری ، یا سهسو و غفلت ، یا وسواس مصحح غلط هایی پدید آورده است که بدخشودنسی نیست ، تمام این گونه لغزش ها را در این مختصر نمی توان بساد کرد ، اما برای ارائه نمونه معدودی از آن ها را یاد می کنیم :

اول - در غزل بسیار معروف شماره ۱۸۲ نسخه قزوینی به مطلع :

دوش دهم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسوشتند و به پیمان زدند

بیت پنجم بدین شکل آمده است : xalvat.com

شکرایزد که میان من و او ملح افتاد موفیان رقص کنان با غرشکرا نه زدند

در غلط نامه می بینیم که ترکیب " شکرایزد " درستون غلط یا دشته و درستون درست در برابر آن آمده است " "شکر آنرا (؟)" ، و مصحح با لای " شکرایزد " شماره یک گذاشته و در پا ورقی می نویسد ؛ چنین است (یعنی "شکرایزد" است) در جمیع نسخ خطی و چاپی که در تصرف من است ، مگر م (س) (رمزد و نسخه خطی) و دو چاپ خلخال و پژمان که " شکر آنرا " دارند به جای "شکرایزد" و از حیث معنی و رب سطر دو مصراع به یکدیگر گمان می کنم همین اخیرا قرب به مراب یا شمسد یعنی " شکر آنرا " ولی چون مخالف اکثریت نسخ بود جرأت نکردم



متن را به طبق آن تصحیح کنم .

مصحح خود تصدیق می کند که "شکر آن را" درست تر از "شکر
ایزد" است ، اما جرأت نمی کند متن را بدان صورت تصحیح کند!
سی و نه سال پس از آن حافظ دکتروخانلری (چاپ نخست)
انتشار می یابد . این غزل در یازده نسخه مأخذوی آمده است که
دست کم ده نسخه آنها قدیم تر از نسخه شادروان قزوینی است .
در متن خانلری "شکر آنرا" آمده است و "شکرایزد" فقط در چهار
نسخه آمده که یکی از آن ها همان نسخه خلخالی است که اساس کار
مرحوم قزوینی قرار گرفته است .

دوم - باز در غزلی سخت معروف ، با این مطلع :

بود یا که در می گداه بگشا بند
گره از کار فرو بسته ما بگشا بند

در نسخه مرحوم قزوینی بیت های چهارم و پنجم چنین آمده است :

تا بدست خیر دخترز بنویسد
تا صبح مغ بچکان زلف دوتا بگشا بند
گیسوی جنگ بترید به مرگ می ناب
تا هر یغان همه خون از مزه ها بگشا بند

در نخستین نظر به این دوبیت روشن می شود که زلف بگشادن
مغ بچکان یا بریدن گیسوی جنگ مناسبت دارد ، و خون از مزه کشادن
حریفان با نوشته شدن نامه تعزیت دختر رز ، اما در نسخه قزوینی
حتی در حاشیه نیز هیچ اشاره ای به این موضوع نشده ، بلکه "ملا"
حاشیه ای قید نشده است و حال آن که در نسخه های متعددی که آن
مرحوم در زیر دست داشت ، بی شک بسیاری از آن ها صورت تصحیح
این دوبیت را قید کرده بودند و بسیار احتمال می رفت که کاتب
نسخه اساس ، بر اثر سهو و غفلت مصراع دوم بیت دوم را در برابر
مصراع اول بیت نخست نوشته و سپس زورش آمده است که این خطای
خود را اصلاح کند ، و ناچار مصراع دوم بیت اول را نیز در برابر
مصراع نخست بیت دوم نوشته و این غلطی واضح را پدید آورده است .
در نسخه خانلری این دوبیت نیز (چنان که کما ملا" روشن



است) اصلاح شده است، در این نسخه غزل مذکور در ۹ نسخه خطی ماخذ استاد وجود داشته که سه نسخه آن ها دوبیت را به صورت منقول در نسخه قزوینی آورده اند و یکی از آن سه نسخه همان دست نویس اساس کار مرحوم قزوینی است.

سوم - عبرت انگیزتر از همه آن که این غزل، که کمتر ایرانی آن را شنیده، و کمتر با سواد ای است که چند بیت از آن را از بر نداشت سه باشد و به شهادت سبک و اسلوب و نسخه های متقدم بر نسخه اساس قزوینی از غزل های مسلم الصدور، خواجه و از شاهکارهای اوست:

مژه ای دل که سیحان نفسی می آید که ز انقباض خوشبوی کسی می آید
در نسخه شادروان قزوینی نیامده و در نسخه خانلری سه
استاد هشت نسخه، که همه قدیم تر از نسخه اساس شادروان قزوینی
است ثبت شده است. با این حال بر قزوینی نمی توان خرد گرفت.
وی گفته بوده است که: " از حیث کمیت اشعار... یعنی از حیث عمده
غزلیات و عده ابیات هر غزلی اساس طبع خود را منعمرا " و منفردا"
همین نسخه (خ) قرار داده ایم... " و رعایت اصل و قاعده در هر کار
امری است مهم و جلب کننده اعتماد و اطمینان.

اگر بخواهیم این گونه کرده ها را که بر چاپ شادروان قزوینی
گرفته اند یاد کنیم، باید این گفتار را به کتابی، تنها در شرح همین
گونه مطالب، بدل کرد. از این روی آن را با یکی از انتقادهای مرحوم
پیرمان بختیاری به پایان می بریم:

گاهی غلط مسلم نسخه اساس یعنی نسخه غلغالی را حفظ
کرده و صورت صحیح آن را که در جمیع نسخ مورد استناد است و وجود داشته
توگ فرموده اند و گاه صورت صواب آن نسخه را طرد و صورت غلط نسخ
دیگر را اختیار نموده اند، در ترجمه و تفسیر اشعار نیز مسامحتی دارند
که در مقدمه چاپ گذشته و در حواشی چاپ فعلی و اندکی هم در تعلیقات
باز نمود شده است.

در برخی از موارد با اضافه کردن ابیاتی که حتی در یک نسخه
بیشتر ضبط نشده بود غزل اساسی خواجه را صورتی زشت و غلط



بختیده اند از جمله پنج شعر بنزلی با مطلع زیر اضافه کرده و ۱۵ قافیه تکراری بوجود آورده اند که نه تنها خواهی بلکه بکنفرشاعر بیما به مانند بنده نیز متکی آن نمی شود، زکوی بیارمی آید نسیم با دنوروزی ازین با دارمده خواهی چراغ دلیرا روزی نزل مذکور با آن افزایش دارای ۱۴ بیت شد و قوافی تکراری و شبکان آن با معراج اول مطلع بقوافی زیر است :

" نوروزی - نوروزی - نوروزی - نوروزی - نوروزی - روزی - روزی - روزی - فیروزی - فیروزی - فیروزی - بهروزی - شبانوروزی "



غزل های حافظ پس از چاپ و انتشار دیوان حافظ مرحومان قزوینی و دکتر غنی، سالها بی متمادی تنها نسخه مورد توجه اهلی تحقیق همان چاپ بود. پس از شهریور ۱۳۲۵ با فرا رسیدن هرج و مرجی که زاده جنگ جهانی و اشغال کشور بوسیله سپاهیان بیگانه بود، شیرازه کارها از هم گسیخت. وزارت فرهنگ نیز به بگ فرصت چاپ و نشر متن های تحقیقی فارسی را نداشت و کتاب هائی را که فضلا و دانشمندان کشور بر اساس قراردادهایی که پیش از شهریور با آنان بسته شده بود فراهم ساخته بودند، سال ها در انبارهای آن وزارت خانه ماند و پوسید و بعضی مطعات آن از میان رفت. سال ها بعد، و شاید پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که وزارت فرهنگ آن روز (آموزش و پرورش امروز) توانست سرومورثی بدین کارها بدست و اندک اعتباری برای چاپ و نشر این گونه کتابها پادار کنند و حتی قراردادهای تازه برای چنین منظوری با استادان و دانشمندان منعقد سازد.

اما سرودهای آسمانی خواهی غامضت و خصلتی دیگر داشت و به زنجیر این گونه گرفتاری های مادی و موانع محقر دنیوی مقید نمی شد. مردم خواستار شعر وی بودند و قهسیان می خواستند در عرش شعرا و را از بر کنند. باید دیوان حافظ، صحیح نویسن و معتبرترین دیوانی از حافظ که تا آن روز شناخته شده بود انتشار



یابد. ناشری موقع شناس در این گیرودار از موقعیت استفاده کرد و گرا وورهای را که برای چاپ دیوان خواجه زروی خط ششادروان حسن زربین خط ساخته شده بود، از وزارت فرهنگ گرفت و چاپ و نشر دیوان را در خارج از حیطه اقتدار آن وزارت آغاز کرد، و بیسی رعایت موازین فنی چندان چاپ های متعدد، با تیراژهای بسیار به وسیله آن گرا وورها انتشار داده که چیزی از آن صفحات سربی بر جای نماند. تمام نوشته ها، چون دندان سال خوردگان ریخته و فرسوده و کج و معوج شده بودند، اما حافظ "قزوینی - غنسی" همچنان پیاپی به بازار عرضه می شد با این تفاوت که خط زیبای چاپ اول، بر اثر کثرت استعمال به پیری و فرسودگی گرا پیسده، نقطه ها و گاهی کلمات از میان رفته، و نشان وزارت فرهنگ، یعنی آن مصراع فردوسی (توانا بود هر که دانا بود) نیز از بالای کتاب برداشته شده بود.

هفده سال پس از نشر چاپ اول حافظ قزوینی (چاپ های بعدی هیچ یک شماره و تعداد چاپ و سایر مشخصات را نداشته) کتابی کوچک، زیر عنوان "غزل های حافظ" با امضای دکتر پرویز نائل خانلوی - گویا در جزء انتشارات سخن - به بازار عرضه شد.

"غزل های حافظ" مجموعه ای بود از ۱۵۲ غزل حافظ، بر اساس قدیم ترین نسخه ای که تا آن روز شناخته شده بود. تاریخ نسخه اساس چاپ شادروان قزوینی ۸۲۷ ه.ق. / ۱۴۲۴ م. بود. اما نسخه اساس این ۱۵۲ غزل در سال های ۸۱۳ و ۸۱۴ ه.ق. کتابت شده و به ترتیب بخشی از آن چهار ده سال و بخش دیگر سیزده سال از نسخه مرحوم خلخالی قدیم تر بودند. این غزل ها در حاشیه نسخه ای زیبای اسکندر نامه نظامی متعلق به موزه بریتانیا آمده بود. مجموعه مذکور در ۱۳۳۲ ه.ش. با خطی خوش و چاپی زیبا انتشار یافت. استاد خانلری درباره آن در مقدمه چاپ اول دیوان حافظ خویش



نوشته اند : این نسخه را نخستین بار ، با تصحیح بعضی غلط‌های چاپی مریح که در متن وجود داشت ، این جانب پیرویزنا تل خانلسری یک بار در سال ۱۳۲۷ به طرزی زیبا به خط نستعلیق اعلا چاپ و منتشر کرده است .

جزئیات توضیحات مربوط به نسخه اساسی هم در خود این مجموعه آمده است ، هم در مقدمه های چاپ اول و دوم دیوان حافظ چاپ استاد خانلری و از این روی تکرار آن ها را روی نیست . اما شاید اشارتی مختصر به آنچه پس از آن روی دادنی فایده نباشد :

در این مجموعه کوچک و قدیم شرا از نسخه اساسی طبع مرحوم قزوینی دو غزل آمده بود که در نسخه چاپ وزارت فرهنگ وجود نداشت چه شادروان قزوینی ، با آن دقت و وسواس عالمانه خویش گفته بود که من هیچ غزلی را که در نسخه ۸۲۷ نیا مده است به متن خود نخواهم افزود ، و از آنچه تا کنون مذکور افتاده است دانسته ایم که آن مرحوم در تهیه و تنظیم متن دیوان ، دست کم از نظر تعداد صفحات محدودیت‌هایی داشته و بسیاری از مطالب مورد نظر خویش را نیا گفته گذاشته است . شاید یکی از این گونه مطالب نیز اراشه بعضی غزل‌های خواجه بوده است که وی آنها را غزل مسلم العدوی حافظ می دانسته ، ولی بر طبقی قراری که داشته نمی توانسته آن ها را در متن خود بیاورد ، و از سوی دیگر به علت محدودیت در برابر وزارت خانه نتوانسته است جایی برای این گونه غزل ها در چاپ خود بیابد . به هر صورت آنچه از روز انتشار آن مجموعه غزل ها تا امروز در دهمین بنده باقی مانده این است که می دیدم غزل معروف خواجه به مطلع :

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز نفا س خوشش بوی کسی می آید که آن را از غزل های مسلم حافظ می دانستم در نسخه مرحوم قزوینی نیا مده و چندان عجب نیز نبوده است چه اختیار آن شادروان در انتخاب غزل هانه دست خویش ، که به دست کاتب نسخه ۸۲۷ بوده است .



یکی از فواید بزرگی انتشار نسخه غزل های حافظ " اشیات همین نکته بود که " مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید " از حافظ است و الحاقی نیست . اما همه نتایج گاه انتشار این ۱۵۲ غزل به بار آورده ، به همین اندازه زیبا و دل پذیر نیست .

می دانیم که در مسائل مربوط به زیباشناسی ، و اساساً " زیبا شناختن چیزی و ترحیح دادن آن بر چیز دیگر ، آدمی بسیار اسیر و گرفتار عادت خویش است . و تنی واژه ای را می شنویم ، مفهومی را که آن واژه در روزگار ما به ذهن ما وارد می کند ، در زشت یا زیبا شناختن آن لغت تأثیر قطعی دارد .

در این مجموعه که بر اساس قدیم ترین دست نویس یا فته شده (تا آن روز) انتشار می یافت ، مطلع یکی از غزل های خواجه بدین صورت آمده بود :

xalvat.com

معاشران گره زلف با ربا زکنید شمی خوش است بدین ومله اش درازکنید

دوستان و ارا دشمنان خواجه ، این کلمه " ومله " را دوست نمی داشتند ، چه در آن روزگار ومله به معنی " پینه " ، پارچه ای که در محل فرسودگی و پار شدن لباس می دوختند به کار می رفتند ، اما همیشه در زبان فارسی ومله این معنی را نداشته است . در فرهنگ معین ، در معنی ومله می خوانیم : هر چیز که آن را به چیز دیگر پیوند کنند مخصوصاً " گیسوی مصنوعی که به دنبال گیسوی طبیعی پیوند کنند ، و برای مثال این بیت را آورده است :

معاشران گره زلف با ربا زکنید شمی خوش است بدین ومله اش درازکنید
و به عنوان نشانی به مجله " سخن شماره " اول سال دهم ، ص ۱۵۵ به این شعر حافظ رجوع داده است . با این حال ممکن است خواننده عزیزگمان کرد که : به رو باه گفتند شاهدت کیست ؟ گفت : دُسم ، این دعوی را دکتر خانلری کرده است ، شاهد آن را هم در فرهنگ معین می یابیم و این نیز به مجله " سخن " هم از دکتر خانلری - ارجاع می کند .



برای آن که هرگونه شبهه از میان برخیزد نخست در بسیاری مدارک این مطلب سخن می گوئیم ، سپس به بحث نظری می پردازیم .
اول آن که در همان " غزل های حافظ " برطبق نسخه اساس (نوشته شده در ۸۱۲ و ۸۱۴) صریحا " وواخفا " به جای قصه ومله آمده است . بنا براین معنی وناشر هیچ چیز از اغـ... ن ساخته است که بتوان او را بدان مـ... خود داشت .

دوم (در روزگاری که مجموعه ۱۵۲ غزل حافظ انتشار می یافت (۱۳۳۷) یک نسخه ، چاپ مرحوم قزوینی بود که در آن " قصه " آمده بود و نسخه دیگر " غزل های حافظ " که به جای قصه " ومله " ثبت کرده بود . اما امروز در چاپ جدید دیوان حافظ (چاپ های اول و دوم) از استاد خانلری این غزل به استثناء ده نسخه خطی که یکی نسخه مرحوم قزوینی است و ۹ نسخه دیگر همه قدیم تر از آن هستند این غزل چاپ شده و مطلع آن چنین است :
معاشران گره زلف با ربا زکنید نیی هوای است بدین ومله اش درازکنید^{۳۴}
و در صفحه روبروی غزل که جای نسخه بدل هاست می بینیم که در دو نسخه " بدین فله اش " و فقط در یک نسخه که همان نسخه اساس چاپ قزوینی است به جای ومله ، قصه آمده است وای بسا که این کلمه نیز در آن نسخه نتیجه غلط خوانی کاتب اصلی ، یا مصحح دیوان بوده است . توضیح آن که در دست نویس های قدیم کمتر نقطه می گذاشته اند . بنا براین اگر می خواستند بنویسند : قصه ، آن را هم بی نقطه گذاشتن بر روی (ق) می نوشتند .

سوم (این که می دانیم در خط تعلیق - پدر خط نستعلیق و شکسته امروز - حروف را به یکدیگر می پیوستند و کلمه تعلیق درست به همین معنی است که حرف قبلی به حرف بعدی " مطلق " یعنی آویخته بوده و خط تعلیق از این روش پدید آمده است . نمونه های آن نیز فراوان است و می توان در هر یک از فرهنگ های فارسی آن را یافت . در خط تعلیق قصه ومله به یک صورت نوشته می شود زیرا



(و) رابه (ص) وصل می کنند و آن درست مثل حرف (ق) است که به (ص) پیوسته شود. اگر نقطه هم نگذارند و (ل) کلمه وصله را هم قدری کوتاه تر بنویسند قمه و وصله چنان به هم شبیه خواهند شد که تشخیص آن دو از یکدیگر جز به شیروی "سواد فارسی" ممکن نباشد. بنا بر این بسیار ممکن است که در نسخهای خطی وصله بنویسند و ما آن را قمه بخوانیم و بالعکس.

اما مفهوم وصله، در اصل گرفته شده از کلمه "وصل" به معنی پیوستن است و آنچه را که ما در سال های اخیر "وصله" می خواندیم، در قدیم "پینه" و "رقعه" و مانند آن خوانده می شده است، و اصطلاح "وصله و پینه" تا دوران ما همچنان رایج بود. خوش بختانه پس از رواج یافتن الیاف نایلونی و جوراب و پارچه های بسیار با دوام نایلن رفته رفته دوام پارچه ها و جوراب ها به جایی رسید که مردم را ملول کرده و کم کم تنوع طلبان اول از میان جوانان امریکایی و سپس سایر اقوام به طور معنوی لباس های خود را دریدند یا گهته کردند، تا آن را فرسوده و مندرس و زنده در نظرها فراموش کردند. از آن پس زدن وصله و پینه های نا جور و نا هم رنگ با پ روز شد، و هر دختر و پسر جوانی که پیراهن و شلوارش پر وصله تر، و وصله ها نا جور و نا هم رنگ تر، دیده* اعجاب و تعجب همگان بدو خیره تر و طرف ستایش و آفرین بیشتر، تا جایی که امروز برای یافتن وصله های نا جور با پدیده مغازه های بزرگ مد رفت و آن ها را به بهای گزاف خریداری کرد و به جایگاه آرنسج آستین یا بر سر زانو یا دیگر جاهای جا مه دوخت و نظر حسین و آفرین تماشاگران را به خود جلب کرد. گروهی از مدسازان بزرگ جهان امروز وصله های گوناگون می سازند و در بسته بندی های زیباراهی با زارهای جهان می کنند. بنا بر این زنده ماندیم و به چشم خود دیدیم که لفظ وصله مفهوم فقیرانه و تحقیرآمیز خود را از دست داده است!



در دورانی گذشته ، کلمه « ومله » بیشتر به معنی موی عاریتی به کار می رفته است که آن را پیوند گیسوی دختران بالغ و « دم بخت » می کرده اند تا آنان را خداوند گیسوان دراز و مشکین جلوه دهد . از این گذشته ، باید برای « دراز کردن شب » چیزی سیاه و تیره بدان بیفزایند . در شعر حافظ آمده است که « گره از زلف سیاه یار بگشاید و این شب خوش را با چنین ومله ای دراز کنید » شاعری دیگر ، برای دراز کردن شب ، سیاهی دیده « عاشق را به دامین شب می پیوندد :

عاشق ، به شب وصال بگزیده ، خویش از بهر قرار دل ز غم دیده ، خویش تا آن که درازتر شود ، بر دوزد بردامین شب سیاهی دیده خویش از شام این سخن ها گذشته ، نه تنها « گره از زلف یار باز کردن » و آن زلف دراز را گشودن ، قصه نیست ، بلکه اصلاً قصه را برای کوتاه کردن شب و گذرانیدن وقت می گویند نه دراز کردن آن و آنچه به خلاف این معنی گفته اند درست به دل نمی نشیند .

در « سیر الملوک یا سیاست نامه » منسوب به خواجه نظام الملک ، در داستان عضدالدوله و قاضی خاشن آمده است که جوانی ازری بسوی اصفهان (با از اصفهان بهری) می رفت و جاسوسی از آن عضدالدوله بدو باز خورد و او را پریشان یافت . با او به راه افتاد و از او خواست که سرگذشتش را بازگوید . بهانه وی آن بود که « روستا راه را به حدیث کوتاه کنیم^{۲۵} » و معنی این نکته یعنی گذرانیدن وقت به وسیله گفتگو ، چندان آشکار است که در آن به آوردن شاهی نیاز نیست و کاملاً روشن است که « شب خوش » را به « قصه » دراز نمی توان کرد ، بلکه می توان آن را کوتاه تر ساخت اما چه کنیم که درست در روزگاران نزدیک به عصر ما « ومله » مفهومی نادل پذیر یافته است^{۲۶} .

پس از انتشار این نسخه گفتگوهای بسیار درباره صحبت و امالت مندرجات آن ، در مقایسه با نسخه های رایج دیوان حافظ در



گرفت که بحث درباره آن ها در حومه، این مختصر نیست، گوییم که بسیاری از این گفتگوها سخت جالب توجه و عالمانه است. مختصر اشیا می نیز که در معرفی این نسخه رفتار جهت اهمیت آن در دوران بعد از چاپ فزونی بود.

xalvat.com



دیوان کهنه حافظ چاپ ایرج افشار و پس از انتشار "نزل های حافظ" از استاد خانلری، باز نامدتی مدیده (یازده سال) هیچ چاپی از دیوان خواجه، متکی بر نسخه ای معتبر و قابل توجه انتشار نیافت. در سال ۱۳۴۸ ایرج افشار نسخه ای از دیوان خواجه را بر اساس نسخه ای کهن و بی تاریخ، متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی انتشار داد. مصحح با دداشتی در مقدمه، دیوان آورده است که در آن گوید در پانزده سال ۱۳۴۶ کتابدار آن کتابخانه "نسخه" خطی اوراق شده مشرفی را به مسام نمود. این نسخه، دیوان سلمان ساوجی بود، و در حاشیه های غزلیات حافظ، چون قدیمی بود توجه مرا جلب کرد.

"شبهه خط آن به قلم آهنین، کهنگی کاغذ، اسلوب جدول بندی... همه حکایت از آن داشت که کتاب نسخه از اوایل قرن نهم، و به احتمال قوی مربوط به بیست سال اول آن قرن است." پس چند مورد خاص را یادداشت کردم و با یادداشت های دکتر پرویز خانلری... آنچه از استاد محبتی مینوی به پسماند داشتم منجمد و مستفاد شدم که نسخه ای دستنویز نزدیک به مصحح حافظ و قابل نشر است... مورد استفاده و مطالعه تمام کسانی قواعد بود که دیوان حافظ را به دست تحقیق نگرفتند..."

بنگات قابل ملاحظه در این چاپ و نسخه اصلی و روش تصحیح آن، به گفته مصحح دیوان عبارت است از:

- نسخه به خط نسخ و قلم آهنی است و در کتابت آن بعضی اغلاط و سهواً قلم ها دیده می شود...
- اساسی مغایله... با چاپ معروف و معتبر فزونی - فنی بوده است...



- نسخه بدل ها را در زیر صفحه ... ننوشتیم بلکه ... روبه
- روی هر سطر به سستی دیرینه نسخه نویسان نقل کرده ام ...
- اگر غزلی در چاپ قزوینی نبود متذکرنده ام ...

دیوان کهنه حافظ

از روی نسخه خطی نزدیک به زمان شاعر

پیکوشش

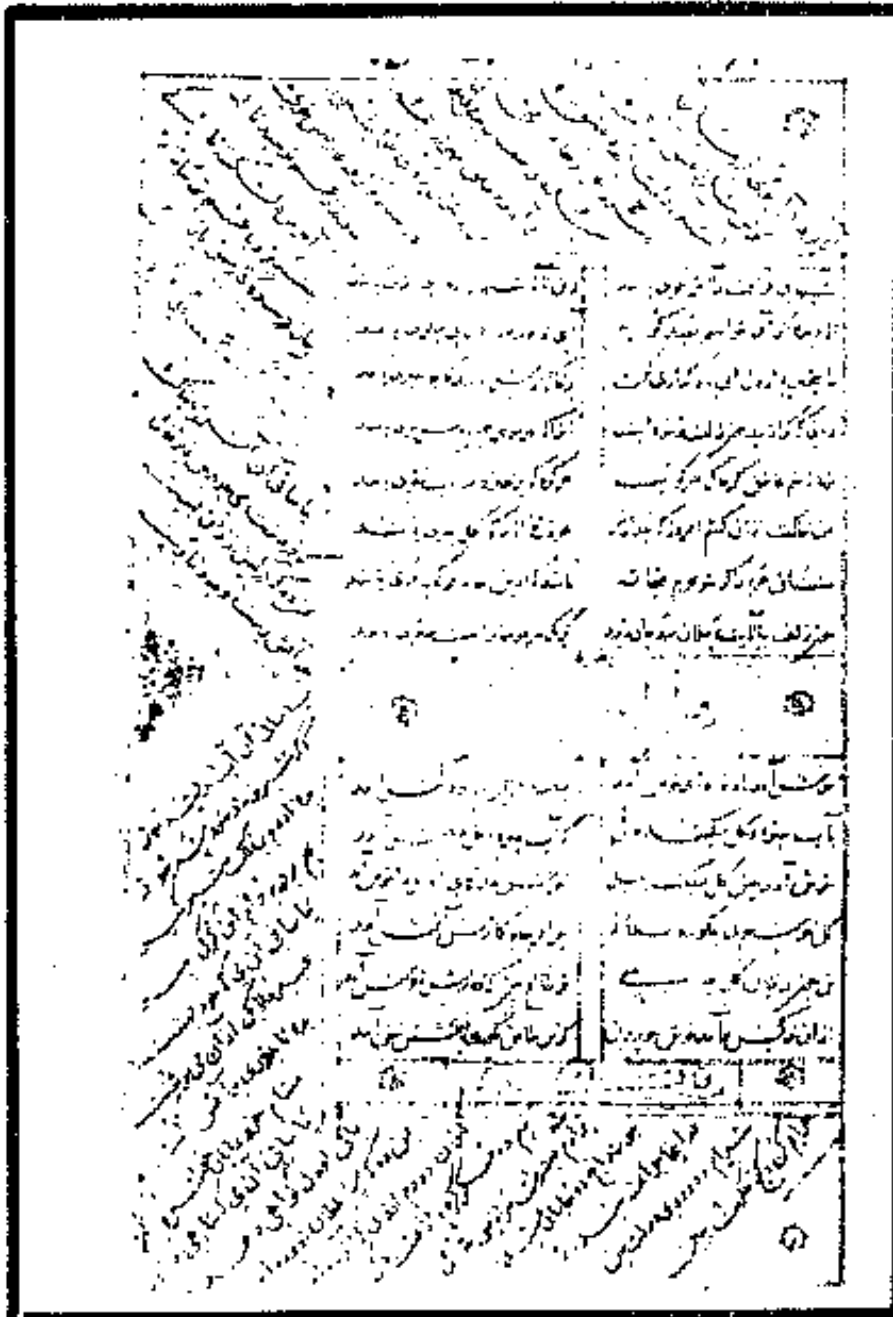
ایرج الطار



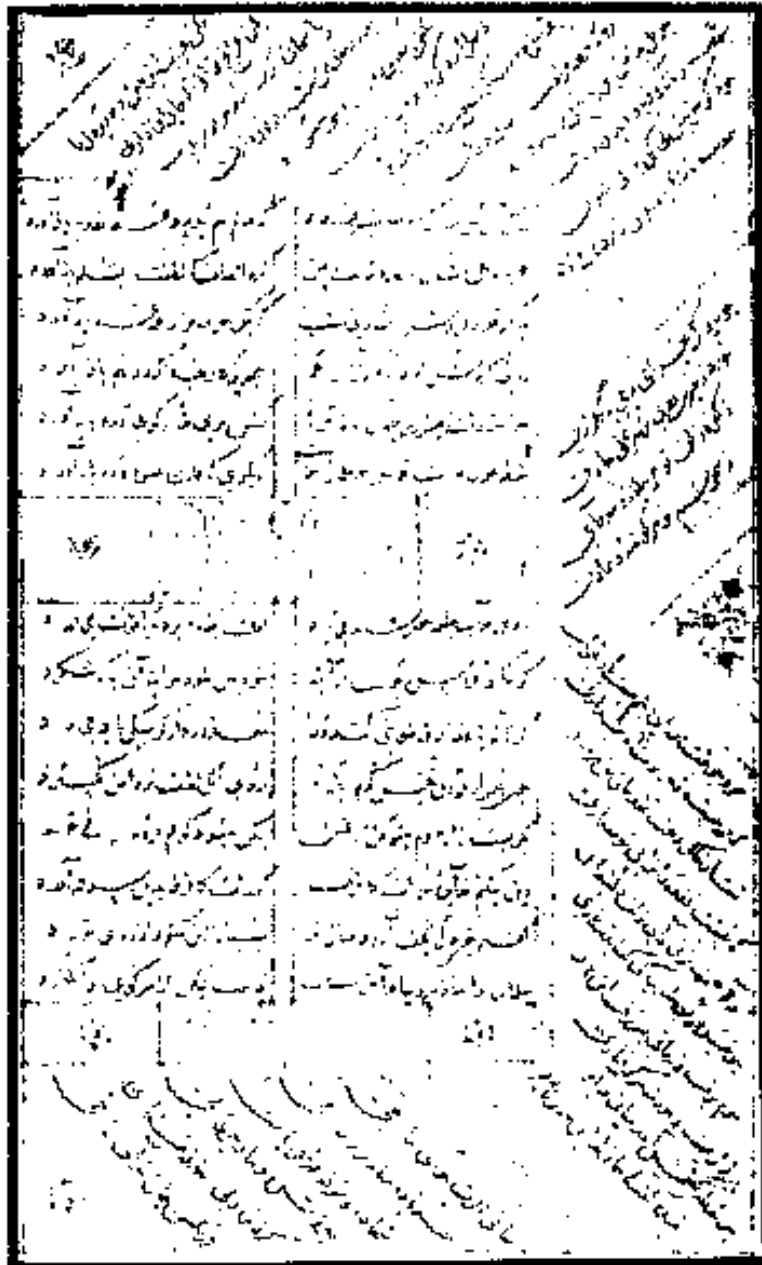
مؤسسه انتشارات امیر کبیر

تهران ۱۳۶۱

توضیحات دیگری نیز در مقدمه آمده است که برای آگاهی از آن ها باید به اصل نسخه رجوع کرد. این نسخه یکبار به سال ۱۳۵۶ و بار دیگر ۱۳۵۹ چاپ شده است. از مقدمه مختصر مصحح که



نمونه ای از نسخه دیوان سلمان که غزلیات حافظ در حاشیه آن است



نمونه‌ای از نسخه کهنه حافظ



باز به صورت یادداشتی کوتاه بر چاپ دوم استیرمی آید که این چاپ مورد توجه واقع شده و نقدها و بحث‌هایی در بر سر آن در روزنامه آیدگان (دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۴۹، دوم دی ماه ۱۳۴۹) و مجله راهنمای کتاب (جلد سیزدهم، ۱۳۴۹، ص ۲۳۶-۲۳۷ و نیز ص ۷۱۲ - ۷۲۶) صورت گرفته است.



نسخه چاپ جلالی نائینی و نذیر احمد چاپ اول این دیوان، به سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ انتشار یافت. اساس آن نسخه‌ای بود متعلق به کتابخانه سبزیپوش در هندوستان که نخست بار به سال ۱۳۲۹/۱۹۶۰ (ظاهراً "درهند") به چاپ رسیده و سپس چندبار در شهران انتشار یافت.

به گفته مصححان دیوان، نسخه اصلی، بخشی است از مجموعه‌ای که به سال ۸۲۴ هـ. ق/۱۴۲۱ کتابت شده و متعلق است به کتابخانه سیدهاشم علی سبزیپوش از فلاورجان بند نظر هند، متوطن در شهر گورکھپور. نسخه مرکب از منظومسه، جمشید و خورشید سلیمان ساروجی، دیوان حافظ، دیوان جلالی، مشتخپ دیوان کمالی خجندی، چاپ دوم این نسخه، با نسخه خطی دیگری، محفوظ در کتابخانه اباصوفیه (ترکیه) که آن نیز مجموعه‌ای است از دیوان چند شاعر قرن هشتم، مقابله شده است. نسخه اباصوفیه نیز بین سال‌های ۸۱۲ تا ۱۴۰۹/۱۴۱۴ میلادی کتابت شده و از نسخه‌های بسیار قدیم دیوان خواجه است.

نسخه هند، علاوه بر قدمت بسیار (به سال قدیم‌تر از نسخه خلطالی) از یک جهت دیگر نیز بسیار اهمیت دارد و آن این است که در این نسخه معتبر و بسیار قدیمی، مقدمه جمع‌کننده دیوان حافظ آمده است؛ مردی که در نسخه‌های جدیدتر نام وی محمد گلندام یاد شده، و مدت‌ها اهل تحقیق درباره وجود واقعی داشتن چنین شخصی تردید داشتند تا سرانجام به اثبات رسید که مردی به نام محمد گلندام در قرن هشتم می‌زیسته و شعرنیز می‌سروده است و به هیچ



روی بعید نیست که وی گردآورندهٔ دیوان خواجه باشد، چون همه استناد همین مقدمه می دانیم که حافظ در دوران زندگی دیوان اشعار خویش را تدوین نکرد و آن را در مجلدی گردنیاورد، معتقد گلسندام در مقدمهٔ خود علت این امر را "ناپرواشی روزگار و نقص و غدر اهل عصر" یاد می کند^{۳۸} و این مطلب به نظر درست می آید، چه خواجه اگر رسماً "دیوان خود را گردمی آورد و به نام خود منتشر می داد، از تکفیر و دردسرهای گوناگونی که ممکن بود زهد فروشان و خشکه مقدسان و دکانداران دین برای او فراهم آورند در امان نبود و به صلاح نزدیک تر آن دید که به رغم اصرار دوستان و ارادتمندانی که می گفتند "این فرایند فواید راهسدریک عقد می باید کشید و این نحو فرایند را در یک سلگ می باید پیوست"^{۳۹} زیر بار این کار نرود و تدوین دیوان خویش به پس از مرگ خود واگذارد و از این روی است که بجز دو غزل، که در مجموعه ای که در زمان حیات خواجه کتابت شده (جنگ تا چالندین وزیر متعلق به کتابخانهٔ شهرداری اصفهان) آمده است تاکنون هیچ مجموعه ای از اشعار خواجه، ولو دارای پنجاه شصت غزل از آثار وی، که در دوران زندگیش نوشته شده باشد به دست نیامده است.

در هرحالت، خواه گردآورندهٔ دیوان خواجه نامش محمد گلسندام باشد و خواه نباشد، مقدمهٔ جمع کنندندهٔ دیوان حافظ در نسخه های قدیمی دیوان وی بافت نمی شود. شادروان قزوینی مقدمهٔ دیوان را بر اساس چهار نسخه قرار داده است که همنسسه در قرن های یازدهم تا سیزدهم هجری کتابت شده اند و در مقدمهٔ خود قدیم ترین دست نویسی را که دارای مقدمه است و به نظر او ورسیده است، نسخهٔ خطی موزهٔ بربتانیاً مورخ ۱۵۱۵/۹۲۱ می داند.^{۴۰} بنا بر این یافتن نسخه ای از آغاز قرن نهم که تنها ۳۲ سال پس از مرگ خواجه کتابت شده و دارای مقدمهٔ جامع دیوان باشد حائز اهمیت بسیار است و حق با مصححان این نسخه است که گویند :



" اهمیت این مقدمه شایه کمتر از خود دیوان نباشد، زیرا این مقدمه ثابت می کند که دریافتی بسیار کوتاهی پس از وفات خواجه شبر از دیوانش ترتیب و تنظیم یافته و ظاهراً جامع دیوان همان محمد گلندام شاگرد و مرید حافظ باشد که از بترسلان دربار آل مظفر بوده است. با توجه به تاریخ کتابت نسخه (۸۲۴) می توان گفت که در مدر هیچ یک از نسخه های موجود شناخته شده و در هیچ یک از کتابخانه های معتبر جهان مقدمه ای به این قدمت و به این نزدیکی به زمان حافظ موجود نیست.^{۴۱}"

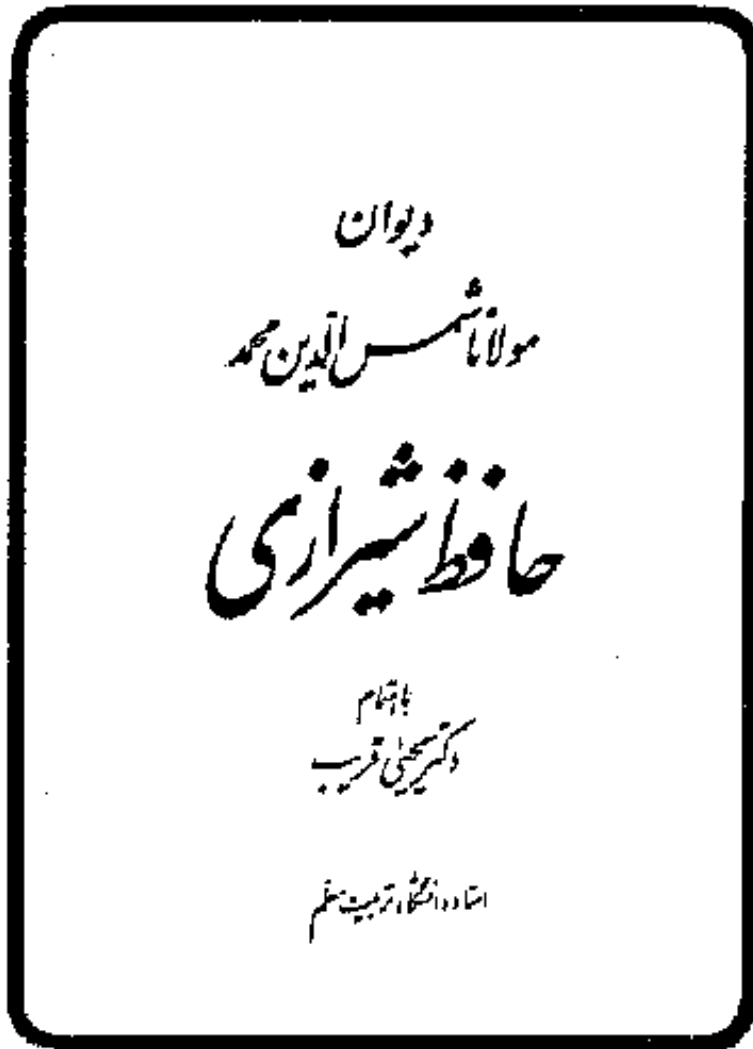
از مطالعه دقیق این مقدمه اطلاعات دست اول و بسیار گرانبها از زندگی خواجه، میزان تحصیلات وی و نام استادان و هم-درمانش به دست می آید و به روشنی نشان می دهد که حافظ با وجود مقام بلند علمی و ملازمت شغل "تعلیم سلطان" از گردآوردن اشعار خویش و انتقاد رسمی آن، به عنوان "دیوان حافظ" پروا می کرده و از تکفیر و تفسیق و مزاحمت های زاهدان رها کار کرده در دیوان آسمانی خویش سخت ترین ضربه ها را بر میگردد حیثیت و آبروی کاذب و مقام روحانی دروغین ایشان وارد آورده، بیم داشته و این نکته جای جای در دیوان وی نیز تصریح شده است.^{۴۲}

با آن که نسخه اساسی چاپ جلالی - نذیر احمد سه سال پیش از نسخه خفالی کتابت شده، و مصححان در چاپ های بعدی این دیوان، آن را با نسخه های معتبر دیگر نیز مقابله کرده اند، و مثلاً در مقدمه چاپ پنجم (۱۳۶۲/۱۹۸۲) نوشته اند که از نسخه های قدیم و معتبر دیگری مانند ایاصوفیه مورخ ۱۲۲۱/۸۲۴ م. استفاده شده و دو نسخه هند و ایاصوفیه با هم اساس چاپ قرار گرفتند و از چاپ های معتبر دیگر مانند مرحوم قزوینی، استاد خانلری و ایرج افشار و نسخه های خطی موزه ملی دهلی و نسخه های متعلق به آقایان ادیب برومند و ستایشگروچند نسخه دیگر نیز سود جستند با زاهد نظر در مقام مقایسه آن با چاپ مرحوم قزوینی، چاپ قزوینی را معتبرتر دانسته و ضبط آن را، در موارد اختلاف با



ضبط نسخهء جلالی - نذیر احمد از نسخهء اخیر برتر شده اند.^{۴۳}

چاپ یحیی قریب در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ نسخه ای دیگر از دیوان
خواجه به اهتمام دکتر یحیی قریب استاد دانشسرای عالی و به



نسخهء بنگاو مطبوعاتی صفی علی شاه انتشار یافت . دکتر قریب
نسخهء اسبقی کار خود را چنین وصف می کند :



" این نسخه ... متعلق به نگارنده و جزء مجموعه‌ای است که شامل این دیوان هاشمی‌ساز می‌باشد: دیوان گاشی، دیوان خیالی، دیوان باطن، دیوان طوسی، دیوان امیرشاهی، و نسخه دیوان حافظ در این مجموعه از صفحه ۱ تا ۳۶۲ ضبط شده و تاریخ کتابت این مجموعه خطی سنه ۸۶۲ هجری قمری (۱۴۵۸ میلادی) است - ۲۲"

در پایان مجموعه تاریخ کتابت و نام کتابت آمده است. نام وی محمود بن محمد بن محمود بن عمادی است.

مصحح بخشی از اختلاف‌های نسخه خود را با دیگر نسخه‌ها در مقدمه یاد می‌کند و معتقد است که این نسخه " نسبت به سایر نسخه‌ها از مشکلات خاص و عمده‌ای دارد و به کمک آن بسیاری از مشکلات و موارد تحریف شده و مشکوک حل و اصلاح شده ... در حدود ۲۱۴ مورد از موارد اختلاف ضبط نسخه، اساساً با نسخ دیگر منحصر و مختص به همین نسخه است ... سپس بخشی از این اختلاف‌ها را در مقدمه آورده است. مثلاً مصراع اول بیت زیر:

مفروش به باغ ارم و نخوت شداد یک شیشه می‌نووش لبی و لب‌گشای
در این نسخه چنین آمده است: مفروش به باغ ارم و جگت شداد؛ که البته تصحیح نواست.

xalvat.com

نیز این بیت:

خرم آن دم که جو حافظ به تویی وزیر سرخوش از سیکه با دوست به گاشا نه‌روم
در نسخه، دگترترب چنین آمده است: (از غزل ۳۶۰ چاپ قزوینی)
خرم آن دم که جو حافظ به شوای بم وزیر سرخوش از سیکه با دوست به گاشا نه‌روم

مصحح در چاپ دوم، دیوان را با چاپ‌های قزوینی، افشاره، دکتر خا نظری، جلالی، شذیرا حمد و نسخه، خطی یا صوتی به مقابله کرده و البته نسخه خود را اساس قرار داده است. وی از یک نسخه خطی دیگر متعلق به خود نام می‌برد و حدس می‌زند که مربوط به قرن دهم باشد. نیز گوید:

" در این مقابله و تصحیح بعد از نسخه، اما نسخه



چاپ قزوینی و یا حوقیه ... بیشتر مورد توجه بوده است ... بعضی از غزلیات و رباعیات و مقطعات در نسخهٔ ما هست و در این دو نسخه نیست، بالعکس ... در جایی که غزل یا رباعی و قطعه‌ای در نسخهٔ اساس ما نبود اگر در نسخهٔ قزوینی و یا حوقیه موجود بود آن‌ها را به متن دیوان افزودیم ولی چنانچه غزل یا رباعی و قطعه‌ای تنها در نسخهٔ قزوینی وجود داشت از نقل آن خودداری کردیم.^{۴۶}

بنابر آنچه مذکور افتاد، نسخهٔ اساس این چاپ در نیمهٔ دوم، یا بهتر بگوییم در دههٔ هفتم قرن نهم هجری نوشته شده است.

مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی در مقدمهٔ چاپ خویش، آن‌جا که از روش تصحیح دیوان سخن می‌گوید چهار نسخهٔ خطی و چاپی را مورد مراجعهٔ خویش در تصحیح دیوان خواجه یاد می‌کند. آن‌گاه گوید:

"و شیخ دیگر نیز در کتاب خانهٔ مدرسهٔ به سال ۱۲۰۰ هجری قمری در خدمت حضرت ابدی فاضل آقای حاج سید نعمت‌الله و ... حکیم الملک و ... شیخ الرشید الحری و ادیب فاضل آقای میرزا عبد العظیم خان معلم زبان فارسی ... دیده‌اند و چون دارای چندان مزایای نبودند از مقابلهٔ کامل با آن‌ها صرف نظر شد."^{۴۷}

نسخه‌های آقای دکتر یحیی قریب (فرزند مرحوم میرزا عبدالعظیم خان) نخست متعلق به مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب بوده است. به درستی نمی‌دانیم نسخه‌ای (یا نسخه‌هایی) که شادروان خلخالی در خدمت ادیب فاضل آقای میرزا عبدالعظیم خان ... دیده و آن (با آن‌ها را مثل نسخه‌های مرحومان تقوی و حکیم الملک و افسر) دارای چندان مزایایی "نیافته، کدام نسخه‌ها بوده است، در حال مرحوم قریب مردی ادیب و ادب‌دوست و اهل تحقیق بوده و کسی نبوده است که اگر نسخه‌ای به دستش افتاد آن را بفروشد یا به صورتی دیگر از دست بدهد. بنا بر این یا مرحوم خلخالی نسخهٔ مربوط به قرن دهم را دیده، یا نسخهٔ قرن نهم را نیز دیده و بدان توجه بسیار نکرده، با نظرش آن را نگرفته است.



ما برای مزید اطلاع داوری یکی از همکاران دیوان خواجهر را درباره این نسخه یاد کردیم.

xalvat.com



چاپ دکتر رشید عبودی و دکتر اکبر بهروز این دیوان نخست بار در جزء انتشارات دانشگاه تبریز (شماره ۲۲۱) به سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ م. نشر شد. نسخه های اساس این چاپ عبارتند از نسخه محفوظ در ایاصوفیه، دارای ۴۵۵ غزل، تاریخ تحریر ۱۲۱۵/۸۱۳ - نسخه طوب قاپوسرای، دارای ۲۲۲ غزل، تاریخ تحریر ۱۲۱۹/۸۲۲ م. و نسخه نور عثمانیه، دارای ۴۹۶ غزل، تاریخ تحریر ۱۲۲۲/۸۲۵ م. ملاحظه می شود که هر سه نسخه اساس تقریباً کامل، هر سه قدیم تر از نسخه خلخال و هر سه محفوظ در کتابخانه های کشور ترکیه است. استادان مذکور در تهیه و تدوین این چاپ کمال امانت را مراعات کرده و در این راه حتی علم و اطلاع یقینی خویش را نیز به چیزی نگرفته اند. توضیح آن که از قدیم ترین ادواریکی از فسیده های مسعود سعد سلمان به مطلع :

دل من زانده بی حده می نیا ساید
نتم زرنج فراوان همی بفرساید
وارد نسخه های بسیار قدیمی دیوان خواجهر شده^۴ و در چاپ های معتبر جلالی - نذیر احمد، پژمان بختیاری و چاپ دانشگاه تبریز آمده است. استاد خالخری با اطمینان بدان که شعرا از مسعود سعد است و از حافظ نیست آن را در چاپ خویش نیاورده اند. در چاپ جلالی - نذیر احمد (ص ۷۲۲) شعر مذکور با آن که مطلع دارد، ظاهراً^۵ به بی روی از نسخه های اساس در ضمن قطعات آمده و دوازده بیت دارد و هیچ اشاره ای نیز به گوینده اصلی، با دست کم نسبت داده شدن آن به دیگری نشده است.

ظاهراً "نخست بار شادروان پژمان بختیاری بدین نکته که سراینده این فسیده مسعود سعد است نه حافظ، اشاره گسسته و نوشته است :

"این فسیده در نسخه های کهنه، حافظ گامی غمگین
غزلتبات و زمانه در ره بی قطعات مضرع است"^۶



محبوب

شماره ۱۳

۶۸

مصححان دیوان حافظ چاپ دانشگاه تبریز این قمیده را
نقل کرده و نوشته اند:

"عوانندگان گرامی نوچه فرمایند که ما
می دانیم که قطعه ششم زرنج دیوان می نیا ساید... در دیوان
مسعود سعد نیز آمده است، ولی چون هنوز نسخه ای از دیوان
مسعود سعد که تاریخ کتابت آن مقدم بر ۸۱۳ باشد در دست
نیست، و فعلاً در قدیم ترین نسخه موجود این شعر به نام حافظ
ضبط شده است، لذا تا به دست آوردن نسخه ای از دیوان مسعود سعد
که مقدم بر تاریخ مزبور یعنی ۸۱۳ و دارای این قطعه باشد،
نمی توان آن را قطعا " از حافظ بدانست!"

اما استاد خانلری به اتکاء دانش و بینش و ذوق و آگاهی
خوبش از سخن فارسی، این شعر مسعود سعد را در دیوان غزل خواجسته
نیا آورده است:

" در قدیم ترین نسخه کامل دیوان، مکتوب در
سال ۸۱۳... یک قمیده از مسعود سعد سلمان مندرج است... و اگر
هم این قمیده در دیوان مسعود سعد وجود نداشته باشد باز هر کسی که
با شیوه های شعرونشاعری در ادوار مختلف آشنا باشد به آسانی در
می باید که این شعر نه تنها از حافظ، بلکه از معاصران و شاعران
دوران زندگی او نیز نمی تواند بود."^{۵۱}

xalvat.com

آخرین چاپی که در باب آن در این گفتار سخن می گوئیم
" دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ " به تصحیح استاد دکتر
پرویز ناتل خانلری است. نخستین چاپ این دیوان (فقط جلد
نخست شامل غزل های حافظ) در سال ۱۳۵۹ با همکاری فرهنگستان
هنر و ادب ایران و بنیاد فرهنگ ایران، فقط در ۱۲۵۵ نسخه
انتشار یافت.



شاید بیست سال، با کمی کمتر بود که استاد در اندیشه



تصحیح و مقابله و چاپ و نشر دیوانی از خواجه حافظ بود و بسیاری رسیدن بدین مقصود به دنبال نسخه های خطی قدیم تر از نسخه اساسی طبع مرحوم قزوینی (۸۲۲ ه.ق.)، با نسخه های چاپی که بر اساسی چنین نسخه هایی صورت گرفته باشد می گشت، و در طی این دوران در از بسیاری چاپ های معتبر (همان ها که یاد کردیم) بر اساسی نسخه هایی که همه قدیم تر از نسخه مرحوم قزوینی بودند انتشار یافت.

سرانجام "دیوان حافظ" به تصحیح استاد، به هژبنه فرهنگستان ادب و هنر و بنیاد فرهنگ ایران، که ریاست هر دو مؤسسه را خود استاد خانلری بر عهده داشتند زیر چاپ رفت و تا روز پیروزی انقلاب در حدود سیصد صفحه از آن به چاپ رسید، و دوست داران حافظ و خواستاران نسخه های معتبر از دیوان آسمانی وی در انتظار انتشار آن روز شماری می گردند.

ظاهراً علت این که چاپ نخست دیوان خواجه یا تیراژی چنین محدود انتشار یافت آن بوده که معجم در نظر داشت این نسخه را که دارای حواشی و نسخه بدل های فراوان است و هر غزل از آن در یک صفحه چاپ شده و صفحه رو به رو به حواشی گوناگون؛ نشان دادن نسخه های ماخذ، ترکیب و توالی ابیات و روشن کردن آن که کدام بیت در کدام نسخه ها هست و در کجاها نیست، و نیز اختلاف نسخ و شرح نسخه بدل ها اختصاص یافته بود، به عنوان اثری علمی و تحقیقی، برای مطالعه اهل نظر و خواستاران این گوشه باریک بینی ها انتشار دهد و سپس چاپی دیگر (احیاناً با الخط نستعلیق خوش) بدون حواشی و تعلیقات و توضیحات و نسخه بدل ها با تیراژ زیاد برای مطالعه همگان و مردمی که دوستدار حافظ و خواستار بیت الغزل های معرفت وی هستند، اما با دقت و تحقیق و مقایسه و مطالعه نسخه بدل ها و بحث درباره ترجیح نسخه ای بر نسخه دیگر سر و کاری ندارند انتشار یابد.^۵



اما انقلاب فرا رسیده و کارها دگرگون و بسیاری از آن ها نیز متوقف شد که چاپ دیوان خواهد نیز از آن جمله بود. اما خوشبختانه به زودی کار چاپ دیوان از سر گرفته شد و چون پس از چاپ شدن بیش از سصد نسخه از آن، افزودن بر شیراز کتاب مقدور نبود، همسان ۱۲۵۵ نسخه تا پایان غزل ها به چاپ رسید و با مقدمه ای شصت و هشت صفحه ای که چهل و یک صفحه آن مطالب گوناگون مانند عکس نسخه های خطی و فهرست غزل ها و تصحیحات و غیره است و مقدمه خود بیش از ۲۶ صفحه نیست منتشر شد.

چنان که انتظار می رفت، نسخه های دیوان در طی چند روز به فروش رسید و نایاب شد، و مدت ها گذشت تا پس از سه سال در ۱۳۴۲ چاپ دوم دیوان (با تجدید نظر) در دو مجلد، به نفعه انتشارات خوارزمی به تعداد کافی (بازده هزار نسخه) با همان حواشسی و نسخه بذل ها و به همان صورت جلد نخست، منتهی همراه با جلد دوم که حاوی باقی شعرهای خواجہ از قصیده ها و قطعه ها و رباعی ها و مثنوی ها و دیگر اجزاء ملحق به دیوان (ملحقات غزل ها، ترکیب - بند) و نیز مقدمه و یادداشت های مصحح و توضیحات لازم بودید دیگر در دسترس خواستاران قرار گرفت، "در متن غزل ها، جای جای تغییراتی داده شده، بی آن که علتی برای این تغییرات در توضیحات کتاب ذکر شود...، یادداشت هایی تازه در معنی کلمات و اصطلاحات نیز افزوده شده... مع ذلک توان گفت که کتاب نسبت به چاپ اول تغییر چندانی نیافته...".

در تهیه و تنظیم این چاپ از چهارده نسخه استفاده شده که یکی از آن ها نسخه اساسی چاپ مرحومان قزوینی و دکتر غنی است، از میان سیزده نسخه دیگر، ده نسخه قدیم تر از نسخه قزوینی و نوشته شده میان سال های ۸۲۵ و ۸۵۷ هستند (نسخه مرحوم قزوینی در سال ۸۲۷ نوشته شده است). از میان ده نسخه دیگری که با تاریخ و متعلق به نیمه قرن نهم است و در نسخه دیگر در ۸۲۶ و ۸۲۸



نوشته شده و به ترتیب ۹ و ۱۱ سال از نسخه قزوینی جدیدتر هستند. صورت نسخه های اساس چاپ خانلری در جدول ذیل آمده است و برای دیدن معرفی تفصیلی آن ها باید به مقدمه (چاپ اول و چاپ

ردیف	نسخه	جای نسخه و تاریخ آن	تعداد غزل
۱	الف	کتابخانه کوپرلو ۸۱۱	۳۶
۲	ب	ایاصرفیه ۸۱۳	۲۵۵
۳	ج	بریتش موزیوم ۸۱۴	۱۵۲
۴	د	ایاصرفیه ۸۱۶	۱۵۳
۵	هـ	هندوستان ۸۱۸	۲۱۵
۶	و	تاجیکستان ۸۰۷	۴۱
۷	ز	ترکیه نیمه قرن ۹	۳۵۷
۸	ح	دکتر مهدوی ۸۲۱	۲
۹	ط	طوب قاپوسرای ۸۲۲	۴۴۲
۱۰	ی	کتابخانه سیزوش ۸۲۴	۲۳۵
۱۱	ک	نور عثمانیه ۸۲۵	۲۹۶
۱۲	ل	قزوینی ۸۲۷	۲۹۵
۱۳	م	دکتر مهدوی ۸۲۶	۱
۱۴	ن	سلطان القرائی ۸۲۸	۲۷

دوم) رجوع کرد :

نکته جالب توجه آن است که مقابله این چهارده نسخه با یکدیگر موجب شده است تعداد غزل های دیوان خواهد که در چاپ مرحوم قزوینی ۴۹۵ بود، به ۲۸۶ غزل (۹ غزل کمتر) کاهش یابد و حال آن که بعضی غزل های مسلم الحدورخواجه (مانند غزل معروف



به مطلع : مؤدهای دل که مسیحا نفسی می آید (در چاپ قزوینی
نیامده بود و بدین چاپ افزوده شده است .

شرح یکا یک نسخه ها و مزایا و معایب و مشخصات هر یک در حوصله
این گفتار نیست . نیز روش تصحیح و دشواری هایی که در این کار
خطیر نامن گیر معصع بوده است ، آن چه درباره روش مصحح
کتاب می توان گفت این است که :

" در سراسر آثار خواجه شیراز ایدا " یک کلمه نیامده ایم
که معنی و منگی بر یکی از نسخه های اساسی کار ما نباشد . یعنی
هیچ گاه کلمه ای از خود نیفزوده و نکاسته ایم و کلمه ای با عبارتی
رایج حکم ذوق و سلیقه شعنی تغییر نداده با در آن شعری روا
نداشته ایم و اگر در چند مورد محدود اظهار نظری کرده ایم در جایشه
متن اشعار بوده و بدان ترمیم شده است ...
" ... در درجه اول حکم اکثریت گنج را معتبر شمرده و از آن
پی روی کرده ایم ... "

امتیاز دیگر این نسخه آن است که اختلاف تمام نسخه های
اساس ، تشریح قرار گرفتن ابیات از پی یکدیگر در هر یک از نسخه ها
نموده شده و نیز نشان داده شده که هر یک از غزل ها در کدام نسخه
هست و در کدام نیست . در واقع این نخستین چاپ اشتقاقی دیوان
خواجه به معنی کامل ، با نزدیک به کامل کلمه است که در حدود چهل
سال پس از چاپ قزوینی انتشار می یابد .

چاپ استاد خانلری مورد قبول و اعتنای ادب دوستان و
حافظ شناسان واقع شده و با آن که درباره آن بسیار گفته و نوشته
و حتی کرده های بسیار بر آن گرفته اند و هنوز نقض و ابرام متنی
این نسخه همچنان ادامه دارد ، با زهیچ یک از ایرادها مربوط به
اساسی کار نیست و از حدود تغییر دادن یا جا به جا کردن بیتسی ،
یا خواندن بیستی یا مصرعی به صورت و یا قرائتی دیگر در نمی گذرد ،
شک نیست که کار بشر بی سهو و خطا و نسیان نتواند بود ،
از این گذشته ذوق و سلیقه عامه مردم ، و نیز اهل ادب ، کسه
همگی - بحق - دیوان خواجه را صهرات فرهنگی بی چون و چرای



خوبش می دانند اختلاف فراوان دارد و همین اختلاف ها در طی قرون موجب ایجاد این همه تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل در دیوان خواهد شده است چندان که شاید اثر هیچ یک از گویندگان و نویسندگان فارسی زبان دستخوش این همه دخل و تصرف نشده باشد. از این گذشته باز هر روز امکان آن هست که نسخه ای معتبر و سندی تاریخی عرضه شود که گاهش یا افزایش بعضی بیتها یا غزلها یا تغییر و تبدیل آن ها را ناگزیر سازد^{۵۵}، غامه آن که استاد خود در مقدمه گفته اند:

" هیچ نسخه ای از دیوان حافظ نیست که از اشعار الحاقی یا منسوب و منطبق به دیگران غالی باشد^{۵۶}."

بنابراین همواره امکان وارد آمدن تغییر در متن نهایی دیوان خواهد وجود دارد.

با این حال اکنون دیگری می توان گفت که فارسی زبانان نسخه ای معتبر و نزدیک به متن اصلی دیوان حافظ در دست دارند و نویسندگان دیگر؛ نوشتن شرح و تفسیر به روشی علمی، شرح مشکلات، تحلیل هنری و بررسی ادبی دیوان، تهیه سامه های و به دست دادن سیاهه^{۵۷} و آژه هایی که در دیوان خواهد به کار رفته است و تعیین تعداد و دفعات کاربُرده، تهیه و تدوین کتاب شناسی حافظ و... فرارسیده است.

گویی لازم است که این گفتار را در همین مقام پایان دهیم و یادداشت هایی را که درباره نسخه های خطی دیوان و دیگر مسائل فراهم آمده و در آغاز گفتار روعده^{۵۸} بحث در آن داده شده بود، به گفتاری دیگر واگذاریم. در پایان این سخن باید عرض کنم که سخن نگفتن از بعضی چاپ های معروف دیگر دیوان خواهد، دیوان چاپ شادروان مسعود فرزاد، دیوان حافظ چاپ آقای سید ابوالقاسم



انجوی شیرازی، حافظ شیراز به روایت احمدشا ملو و چاپ کا مـلا" جدید و متاخر آقای احمد سهیلی خوانساری (شهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴)، نه نشان غفلت بنده از آن هاست و نه غمناکی ناخواسته نشان کوچک شمردن و قدرشکناختن خدمتی که آنان بسر عهده گرفته اند. به عکس بعضی از این چاپ ها می تواند از جهالت گوناگون مورد مراجعه باشد. مرحوم فرزاد در چاپ خود، تقریباً تمام آنچه را که در طی قرون به حافظ نسبت داده شده، همسراه شعرهای خواجه گردآوری کرده، مورد بررسی قرار داده و سردود یا مشکوک و درست آن ها را به نظر و با معیارهای خویش اعلام داشته است و طبیعی است که کار دراز آهنگ و سی چهل ساله وی، ما نشند هرکار بزرگی دیگر از سهو و خطا مـصون نیست. آقای انجوی شیرازی نیز در حافظ چاپ خویش خدمات بسیار کرده، در هر چاپ تازه حواشی فهرست ها، کشف الابیات، صورت لغات و ترکیبات و ضامم مفید دیگر بدان افزوده که هیچ حافظ دوست و حافظ خوانی از آن بسی نیاز نیست. نیز در مقدمه و حواشی اطلاعات و تحلیل های ارزنده دیگر به دیوان افزوده، شباهت مضمون، استقبال حافظ از شاعری مقدم یا استقبال شاعران مناه خراز شعر وی را تا آن جا که در توان او بوده یافته و یادآوری کرده و گاه برای فهم درست بهیسی از دیوان خواجه رنجی دراز بر خود نهاده و به محضر استادان آدب باریافته و مشکل خود را بدیشان عرضه کرده است. دیگران نیز بر همین قاعده و قیاس، اما آنچه در این گفتار منظور نظر بوده، معرفی چاپ هایی از دیوان خواجه بود، که هر یک در جای خویش و به نوبه خود، قدمی در راه پیراستن متن و نزدیک تر کردن دیوان آسمانی خواجه به آنچه بر زبان خامه معجز بیان وی جاری شده است برداشته اند، ورنه سعی همگان در پیشگاه رفیع خواجه شیراز مشکور و جهدشان منظور است و بی شک در این درگاه هرکس که ارادتش نموده سعادتش برده است.



مقاله « مفید بزرگ علوی در ایمن با بیدارند ترجمه گلستان و بوستان به زبان آلمانی در ایوان نامه سال سوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۶۲، شاهنامه فردوسی نیز چندی بعد از دیوان حافظ در ۱۳۲۹ میلادی در هندوستان به همت توشوماکان، به چاپ سری با حروف نستعلیق رسید.

۴- دیوان حافظ، چاپ تهران ۱۳۲۵ ه. ش. به اهتمام محمد تروینسی و دکتر قاسم غنی، ص ۲۵) مرحوم تروینسی در همدین صفحه «ردیفنامه» پیش از آن، تعداد غزل های بعضی نسخه های خطی و نسخه های چاپی قدیم حافظ را نیز به دست داده که از این نظر بسیار قابل ملاحظه است.

۸- اصل : به شعر خود - مشمن از روی چاپ استاد خانلری تصحیح شده است.

۹- قرآن کریم : ۵/۲۸ - همانا که این چیزی سخت شکفت انگیز است.

۱۰- مراد از چهار رقل، چهار سوره کوتاه از قرآن کریم است که هر چهار، پس از بسم الله، با کلمه قل (= بگو) پیغمبر آغاز می شوند و عبارتند از سوره های : الکافرون (۱۰۹)، الاخلاص (۱۱۲)، فلق (۱۱۳) و ناس (۱۱۴) - سوره های اخلاص و ناس

۱- اصل : همگین، و آن مورتی دیگر است از «همگی» که در هند رواج دارد. چون این گونه کلمات برای ایرانیان این روزگار مأثوم نیست، آن ها را تغییر می دهیم و صورتی آموزشی را در متن می آوریم و صورت اصلی را در حاشیه قید می کنیم، نیز آنچه در () گذاشته شده در اصل نبوده و به منظور تکمیل متن بدان افزوده شده است.

۲- اصل : چاه په

۳- بیت به معنی سطر است، عسواه کتاب به نظم باشد و خواه به شعر، این اصطلاح هنوز در میان طالبان علوم دینی رواج دارد.

۴- تیر = تیران

۵- تیرج، به کسر اول و دوم همان تریج (تبریز) است و «ملا» به معنی دو مثلث از یک جهت که از دامن یکدیگر برآورند و اخیراً «به معنی آن مقدار از رویه که به درون لباس (آستر) انتقال می یابد به کار می رفت. در این مقام نویسنده آنرا به مناسبتی ستون (در چاپ، زیرم نوشتن واژه ها) به کار برده و این معنی از طرز تنظیم غلط نامه کتاب نیز پدیدار است.

۶- مثلاً «گلستان سعدی سال ها پیش از این (۱۶۵۱ میلادی) در آستردام انتشار یافته بود. رجوع شود به



- به قاعده تقدیم فاضل بر مفضول چنانچه گذشت حسن آفریدن است " می باشد. گفتگو درباره دوستی این قیاس و باقی مطالبی را که مؤلف در جواب پرسش "جانسن" صاحب آورده است به گفتاری دیگر موقوف می کنیم و امیدواریم بتوانیم روزی مساءله تمایل به هم جنس را در شعر فارسی مورد بحث قرار دهیم.
- ۱۳- مقدمه: علی اصغر حکمت بردیوان حافظ از روی نسخه قدسی، تهران، ۱۳۲۲ هـ. ش. ص ۱۳۰.
- ۱۴- همان ماءخذ، ص ۱۱.
- ۱۵- همان : ص ۱۱ و ۱۲. مرحوم حکمت طالبان آگاهی بیشتر در باب احوال شیخ مفید را به فارسی نامه ناصری گفتار دوم ص ۶۲ و اثنا العجم ص ۲۶ را همایی می کند.
- ۱۶- همان مرجع: ص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۷- همان مقدمه: ۱۴.
- ۱۸- دیوان حافظ، به اهتمام مرحومان محتر قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران ۱۳۲۵. مقدمه ص ۱-۵.
- ۱۹- در همان اوان مرحوم عبدالحسین هزیر نیز تمام مضمون های مشابه دیوان خواجهدریاره، موضوعات مختلف (زلف و رخساره و قد و قسوه و قناعت و ریا و زهد و خرابات و رقص

از پی بگذراند و آخرین سوره های قرآنند اما میان سوره کافرون و سوره دیگر، دو سوره نصر و لهب جدائی افکنده است.

۱۱- در افغانستان و هندوستان ترکیب "ما تحت" آن معنی کنایه میزراکه در ایران دارد و معمولاً معنی اجلی را تحت الشعاع قرار داده است ندارد آنان به جای ترکیب "مادون" که بر اثر رایج شدن معنی کنایه ما تحت در فارسی ایران جای آن را گرفته و تصادفاً معنی دقیق و درستی نیز ندارد، همان ترکیب ما تحت را در برابر مافوق، و به معنی متضاد با آن به کار می برند و معنی نامناسبی را که در نزد ما در است از آن درگنجی کنند.

۱۲- جمله ای را که مؤلف در تحت عنوان "صغری" آورده در حقیقت "کبری" است و این مطلب هم از توجه به معنی آن مفهوم می شود و هم آن که معمولاً در قیاس منطقی نخست کبری را یاد می کنند سپس صغری را می آورند و در آخر نتیجه می گیرند. علاوه بر این مؤلف قضیه صغری (یا به تعبیر خود او کبری) را نیز تعیین نکرده و فقط نتیجه را نشان داده است. صغری این قیاس جمله "بهترین مناظر نیکو از نظر مردمان



طبیعت و...) را در یک جا گردآورده بود بدین منظور که گاه اهل شعر و ادب مرا جمع کنندگان به دیوان لسان- الغیب را آسان سازد و مثلاً اگر کسی می خواست بداند خواجه در مبارزه با زهد ریایی یا درباره روزگار شاه شیخ ابواسحاق چه فرموده است مجبور به مطالعه سراسر دیوان نشود و مطالعه خود را به آسانی در کتاب هژیر پیدا کند. ناگفته نماند که کتاب مرحوم هژیر، نسخه تمام دیوان خواجه بود، و نه مورد توجه اهل ذوق و درویشان و عاشقان شعر حافظ، و قلمدرانی که غزل حافظ را برای آن می خواستند که در بزم های شبانه خویش بیتی چند از آن را بخوانند و با آن "حال" کنند می توانست قرار گیرد. کار هژیر چیزی بود در زمینه کار و لاف دانستن کوشای آسانی درباره شاهنامه، منتهی مدبانه و عمیق و روکم فایده تر. وی نام کتاب خود را "حافظ تشریح" نهاده بود که این نام نیز بیشتر حال و هوای سالن های تشریح و بسوی داروهای تلففونی از نوع اسپد فضی که را تداعی می گردنا ز بهاشی های جاودانی شعر خواجه را، دیوان چاپ خلخاللی نیز در آن روزگار فی الجمله غرابتی داشت و وجهی از شعر خواجه را که مربوط به دوران زندگی وی بود

با ز می نمود و در هر حال با زیبان آشنا و ما، نویسنده آن روزگار تفاوت داشت. از این روی گفته اند (مق خود بنده الفتای شیهین آن را نمی کند) که در آن روزها رندی خواجه حافظ را "غواب دید" که در بعد از ظهر یکی از روزهای تابستانی در میدان توپخانه (مرکز تهران و گرم ترین نقطه آن) در وسط گران پسر از گراز و فاقورات به دست هارد و بارش تمام به سوی در حرکت است. خواب بیننده پیش می رود و ادای احترام می کند و با کمال ادب از خواجه می پرسد که چرا در چنین وضعی در نیمه روز تاستان بدین نقطه آمده است؟ خواجه نشت از گفتن منظور خویش امتناع می ورزد و سرانجام بر اثر اصرار غواب بیننده اقدام او برای گرفتگی سطل های آلوده از خواجه دور رها نیدن او از این وضع نا مناسب ناچار لب به سخن می گشا بدومی گوید: وا گذاشتی این سطل ها به شما ممکن نیست. من باید خود این سطل ها را ببرم، چون باید خودم یکی از آن ها را بر سر هژیر و دیگری را بر سر خلخاللی خالی کنم. - این "غواب" در آن روزگار بسیار شهرت یافت و در محافل اهلی ذوق دهان به دهان و سینه به سینه نقل می شد. نویسنده این سطور یکی از



فنی چاپخانه ، چاپ گراوری می نامند و درست است که در چاپ گراوری نیز برانجام از روی نسخه نهائی عکس برمی دارند ، اما اختلاف چاپ عکسی با چاپ گراوری بسیار است و چون موضوعی است فنی ، بحث در آن در حوصله این یادداشت ها نیست .

۲۳- بژمان بختیاری ، دیوان حافظ مقدمه ، چاپ ششم ، صفحه نوزدهم .

۲۴- بژمان بختیاری ، دیوان حافظ مقدمه ، چاپ ششم ، صفحه بیست و یکم

۲۵- حق بود که مرحوم قزوینی ، با نشان چاپ های متعددی بعدی تصویر یکی دو صفحه از این نسخه را که بیش از نیم قرن به عنوان قدیم ترین نسخه کامل دیوان خواجه شناخته شده بوده دست می دادند ، اما چنین نگرده اند . فقط مرحوم قزوینی در حاشیه همین مطلب می نویسد : عکس دو صفحه از این نسخه که قسری کوچک ترا زامل برداشته شده یکی در آخر مقدمه ، چاپ آقای غلخالیسی و دیگری در مقابل صفحه ۲۲۵ از همان چاپ مندرج است ملاحظه شود ، و نیز عکس صفحه دیگری از این نسخه که اندکی بزرگ تر از قطع اصل است در اوایل کتاب " حافظ نامه " از شاه لیفات خود آقای غلخالیسی ... مندرج است . اما شایسته حافظ چاپ

آخرین کما فی است که این روایت را - پیش از فرا موش شدن - شنیده است .

۲۶- حافظ با یادداشت ها و حواشی دکتر قاسم غنی ، چاپ تهران ، مهر ماه ۲۵۲۶ (۱۳۵۶)

۲۷- برای دیدن نمونه این خطاها رجوع کنید به مقدمه دیوان خواجه چاپ قزوینی ، ص ۱۷ بعد .

۲۸- اصطلاح چاپ "عکسی" برای حافظ چاپ وزارت فرهنگ درست نیست .

چاپ عکسی آن است که نسخه ای خطی قدیمی را بردارند و به همان صورت که هست ، بی اصلاح و غلط گیری به چاپ برسانند . و ملاحظاتی و اصلاحاتی خود ، حتی غلط های نسخه را ، خارج از متن ، در صفحاتی که پیش یا پس از آن می آید چاپ کنند . چاپ مرحوم قزوینی چنین نیست . وی نسخه دست نویس خود را به جای آن که پیسه دست حروف چین ها بسپرد به غلطی معروفی (شاه دروان حسن زرین خط) داد و وی نسخه را بر طبق نوشته مرحوم قزوینی با خط خوش ، بسا افزودن حواشی و توضیحات مرحوم قزوینی کتابت کرد و سپس معجم آن را خواند و غلط گیری کرد ، سپس از روی صورت نهائی آن گراوری ساختند و چاپ کردند . این چاپ را در اصطلاح



xalvat.com

آن به شرح وسطی حاجت افتد. همه معزی وحشیت و نعمت او نیز در حکایتی دو چهارمقاله نظامی عروضی آموخته است. اما آن کس که در کتابت ریختن ادب ایوان - اگر روایتها درست باشد - پیش از هر کس دیگر نواخت و انعام یافت، و به برکت شعر خویش توانگر شد، ابوالقاسم حمید عنبری ماسک - الشعرای دربار سلطان محمود غزنوی است که خطای در فخریه های که سروده و خویش را در فتنون ادب از وی برتر نهاده است در احوال او گوید:

شنیدم که از شکر زرد دیگران

ز زرباخت آلائع خوان عنبری
اما این گونه مطالب در دوران خاقانی نیز آمده است. بوده است و می باشد آن را در داستانها شنید، تا به روزگار تیره، ما چهرسد.

۳۱- از جمله مطالب متعددی که در این زمینه نوشته شده است، یکی مقاله با ارزش و مستقیم دکتر حسینی هروی است در دو شماره مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشت (شماره ۵ و ۶، شهریور و دی ماه ۱۳۵۸) زیر عنوان "نقدی بر حافظ جلالی - نظیر احمد".

۳۲- بزمان بهشتیاری، دیوان لسان - الغیب، چاپ ششم، مقدمه، مقدمه، بیستم.

خلعالی یا حافظ نامه ایشان طرف مقایسه با تهرانی چاپ وزارت فرهنگ نیست و از این روی اکثر بلکه نزدیک به تمام دارندگان حافظ قزوینی از دیدن تصویر نمونه ای از نسخه اساس محروم مانده اند.

۳۶- حافظ، چاپ وزارت فرهنگ، مقدمه، بیست.

۳۷- همان ماه، مقدمه، بیست.

۳۸- اخیراً آقای دکتر بهروز شوتیان از محققان جوان آذربایجان (دانشگاه تبریز) به تصحیح و چاپ متن نسخه نظامی صحت گماشته و در کتاب آن را انتشار داده اند. برای ایشان آرزوی توفیق و بهروزی داریم.

۳۹- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی اختصارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۵۹.

۴۰- اگر آنچه نوشته اند درست باشد گفته اند که در تاریخ ادب فارسی سه تن گوینده درسه دولت مورد قبول واقع شدند و اقبالها یافتند. رودکی در دولت آل سامان، عنصروی در دولت غزنوی و امیر معزی در دولت آل سلجوق، داستان رودکی و پلایه کیوانندی که برای نظم کلیله و دمنه یافت معروف تر از آن است که در باب



دیوان محجوب

شماره ۱۲

۸۰

xalvat.com

۳۶- تا این اواخر، یعنی حتی در آغاز عصر پهلوی "هفت و صله" لوطی گری" در بین جوان موهان و ورزش کاران و اهل زورخانه رواج داشت و همه کس آن ها را می شناختند: یعنی از این "صله" ها عبارتند از: جام برنجی، زنجیربندی، تسمه نیکسیر، قلاب (= کمر بندی که گل کمر و قلاب آن به شکل سرشیر، یعنی مظهر ایزد مهر در میان درندگان بود)، دستمال ابریشمی و... تا این روزگار هنوز کلمه "صله" معنی نامطلوبی نداشت که بودن آن در شعر خواجسته موافق ذوق و تقابل ابنا مصرع باشد.

۳۷- دیوان کهنه حافظ ... بسه کوشش ایوج افشار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶، مقدمه، ص ۱-۳ ج.

۳۸- دیوان حافظ، چاپ جلال‌سنی ناشرین و نایب‌راحمند، تهران ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۱-۳ و هشت.

۳۹- همان ما خدا، همان صفحه.

۴۰- نسخه، موزه بریتانیه لندن مورخه سنه ۹۲۱ (رجوع شود بسه فهرست ربیع، ج ۲، ص ۶۲۸) که دارای همین مقدمه است و به واسطه جنگ و اغتشاش و فاجع بین المللی نتوانستیم دسترس به آن نسخه پیدا کنیم، (مقدمه، قزوینی، ص ۱۰۰)

۳۳- به عنوان نمونه شادروان ملک - الشعراء بهار، برای تصحیح متن تاریخ بلعسی (ترجمه و تلخیص تاریخی معروف طبری به فارسی، از متن های بسیار قدیم فارسی) را بر اساس یکی از همین گونه‌ها تصحیح کرده و بدین وزارت سپرده (بی شک بسیاری کتاب های دیگر نظیر این متن نیز بوده و هست) وقتی سرانجام پس از سالها دراز وزارت فرهنگ فرصتی و اعتباری به دست آورد متن تصحیح شده بهار را از زیر گرد و خاک کمالیا ن دراز فرا موشی بیرون کشید و خواستند آن را برای نشر به دست امنا دی دیگر نقید سعید شادروان معتمد پروینی گنا بادی سپردند. مقدماتی از نخستین صفحات آن از میان رفته بود و شادروان پروین ناچار شد با مراجعه به نسخه‌های گوناگون که در موزه بهار بود، آن بخش گم شده را "بازسازی" کند، شرح این ماجرا در مقدمه تاریخ بلعسی چاپ وزارت فرهنگ آمده است.

۳۴- دیوان حافظ - چاپ پرویز ناتل خانلری، تهران ۱۳۵۹، فرهنگستان ادب و هنر ایران، غزل ۲۳۹، ص ۲۲۸

۳۵- سیاست نامه، به کوشش دکتر جعفر شعراء، تهران، شهریورماه ۱۳۴۸، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ص ۱۱۲



xalvat.com

با در ضمن شعرهای مشکوک و با ردیگر به عنوان شعر مردود و شعری که قطعا " از حافظ نیست . در ضمن باید بدین نکته توجه داشت که هرگاه شموی در دیوان دوتا عر، یکی محبوب و معروف و دیگری با شهرتی کمتر و خوا تنه گانی محدودتر دیده می شود، اکثر قریب به اتفاق موارد آن شعرا را می نویسد معروف است، زیرا مردم به دلایلی فراوان و از جمله تهیه کردن دیوان "کامل" یا "محبوب و مورد علاقه" خویش یا به دلایلی مادی و بازرگانی و فروختن نسخه "کامل" و "کلیات هفت جلدی" دیوانی را عربی نوکیسگان تازه به دوران رسیده ای که به ادب دوشی نظا هرمی کنند، ممکن است شعری را از ناخران ناشناخته با کم شناخته وارد دیوان شامری محبوب و معروف کنند، همان گونه که در دیوانی خواجه شعرهای مسعودی و میرمعنی و سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی و ناصربفاری و حتی سعدی و بسیاری دیگران می توان یافت، اما عکس قضیه صادق نیست، دیوان سلمان و خواجو چندان خواستار رندانه که کسی برای تهیه نسخه "کامل" آن شعری را - آن هم از شامری مثل حافظ که خاص و عام آثارش را می شناختند و می خوانند - وارد آن دیوان کنند، بنا بر این این جویان همواره از سویی

۴۱- دیوان حافظ نذیر احمد، مقدمه، مکتوبه، م بیست و چهار.

۴۲- دانشی که چنگ و مودجه تقریر می کنند پیشان خورید با ده که تعزیر می کنند (غزل ۲۵۵ چاپ قزوینی)

اگر چه با ده شرح بعضی و با دگر بزم است به با ننگ چنگ مخور می که محبت تیز است در آستین مرقع پنهان کن که صبوریم کرا می زمانه خونریز است (غزل ۲۱ همان چاپ) و موارد مستعد دیگر.

۴۳- رجوع شود به یادداشت شماره ۳۱

۴۴- دیوان حافظ چاپ دکتر حبیبی قریب، تهران بنگاه مطبوعات علمی علی شاه، ۱۳۶۱، مقدمه م ۲

۴۵- همان مأخذ، مقدمه م ۴

۴۶- همان مأخذ، مقدمه م ۸

۴۷- دیوان حافظ - حافظ به اهتمام سید عبدالرحیم خلفانی، به سرما به کتابخانه کاوه، تهران ۱۳۵۶ هـ، ش، دیباچه، صفحات کد - که

۴۸- تعداد بیت های این قصیده در دیوان مسعودی سده هفده و در دیوان حافظ چهارده بیت است. این شعر گاه در ضمن قطعات و گاه در ضمن غزلها آمده است و در نسخه های اماسی حساب جلالی - نذیر احمد و چاپ دانشگاه تبریز آمده است. مرحوم فرزاد نیز آن را سه بار در دیوان چاپ خود نقل کرده است: یک بار در جامع المنسخ، یک



محبوب

شماره ۱۳

۸۲

xalvat.com

نقل کند، اما پس از این گونه
داوری محققان دیوانی خواهد بود که
تأثیر هرگونه تنقید و مطالعه و اطلاع
و ذوق را در بارشناختی آثار رهبری نفی
می کند و نسبت ندادن این شعورابه
حافظ در صورتی مجاز می دانند که
نسخه ای از دیوان مسعود سعد که
کتابت آن مقدم بر ۸۱۳ باشد پس
دست آید و این شعر نیز در آن آمده
باشد، خود را ناگزیر دید بیتی چند
از این حبشی مسعود را نقل کنند تا
خوانندگان (که ممکن است به دیوان
مسعود دسترسی نداشته باشند) به چشم
ببینند که میان غزل های حافظ و
این قصیده (که اتفاقاً " بسیار زیبا
و بلند نیز هست) تفاوت از زمین تا
آسمان است :

دلم زانده و برحد همی نیاسا پسند
شتم زرنج فراوان همی بغرسا پسند
بخا رحسرت چون بر شود زدل به سرم
زدیدگا نم باران هم فروه آ پسند

دو چشم من رخ من زرد دیدنتوا نست
از آن به خون دل او راهمی به لایند
که گر ببیند بدخواه روی من باری
به چشم او رخ من زرد رنگ شما پسند
زمانه بد هر جا که فتنه ای باشد
چون عروسی در چشم من به آرایند
چون به مهر دل خویشتن در او بیندم
حجاب دور کند، فتنه ای پدید آید

دیوان های کم شناخته به دیوان های
شاعران معروف اما هم می باشد و لای
عکس آن قضیه صادق نیست . گاه نیز
ممكن است حادثه ای بسیار مفیدی موجب
چنین سوء تفاهمی شود .

نیز ممکن است خواهد بود (که می دانیم
تمام دیوان های شاعران پیشتر از
خود را به وقت تمام مطالعه کرده است)
این شعر مسعود خوش آمده و آن را در
جایی به خط خود یادداشت فرموده و
همین امر موجب شده باشد که نسخه
برداران آن را از حافظ تصور کنند و
از قدیم ترین روزگار آن را جزء
شعرو بیابا و زنده همین گونه است
بیت از معنی دارای صنعت کف و نشیر
مرتب (بال و فال و مال و حال و . . .)
که در نسخه های چاپی مرحوم قزوینی
آمده است .

۳۹- دیوان حافظ به تصحیح حسین
پژمان کتاب فروشی بروخیم تهران
۱۳۱۸، حاشیه ص ۳۶۲

۴۰- دیوان حافظ چاپ دانشگاه تبریز،
مقدمه، حاشیه صفحه بیست و چهار،
به نقل آقای مهدی نوریان در مقاله
خود زیر عنوان " شعر مسعود در دیوان
حافظ "، آمده سال دوازدهم،
شماره ۴، تیر- شهریور ۱۳۶۵،
ص ۱۹۳. نیز بنده در نظر داشت شعر
مسعود سعد را در حواشی این گفتار



چاپ دوم شمریح کرده است که به علت پربشانی خاطر وی در چاپ اول نقص ها و خطا هایی را یافته بود و اظهار امیدواری کرده است که در چاپ دوم بسیاری از آن ها تصحیح شده باشد.

۵۴- دیوان حافظ ، به تصحیح پرویز نائل خانلری، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹، مقدمه من بیست .

۵۵- استاد خود در مقدمه دیوان آورده است : "غزلی با این مطلع : بروید کار خودای و اعطایین چه فریاد است ... در مثنوی همیشه و خورشید سلیمان ما وجی آمده است و در این مثنوی که بر طبق یکی از قالب های شعری متداول در آن زمان جای به جای در میان ابیات مثنوی غزلی و گاهی رباعی می آورده اند ...

چندین غزل دیگر هست که همه از خود سلیمان است و در بیت تخطی این غزل؛ برو کمانه سخوان و فسون مدم حافظ ... به جای " فسون مدم حافظ " عبارتی " فسون مدم بسیار ... آمده است ، با این حال چون در هفت نسخه قدیم و معتبر دیوان حافظ این غزل به نام او ثبت شده است تاگزیر آن را در متن قرار داده ایم . (مقدمه ، من بیست و پنج)

۵۶- همان ، مقدمه ، من بیست و چهار

فغان کنم مرا ز این همتی که هوسا عت ز قدر و رزقیت ، سربوستا رگان ما نبه ... فلک چو شادی می داد در سرا ، بشمرد کنون که می دهم نم ، همی نهیما به ...

آیا هیچ خواننده ای ، با حدّا قلی آشنائی به شعر حافظ ، می تواند این شعر را از وی بداند ؟ در صورتی که استادان و محققان گرامی دانشگاه تبریز از فرط احتیاط گفته اند "نمی توان آن را قطعاً " از حافظ ندانست " .

۵۱- دیوان حافظ به تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری، چاپ دوم ، خوارزمی، تهران ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۴۱ به نقل آقای نوربان در گفتار خود در مجله آینده .

۵۲- آنچه به عرفی رسیده مضمون و ماکمل گلشن گوئی است که نویسنده این سطور خود با استاده داشت و در ضمن آن از کمی تعداد و نسخه های چاپ نخست شکوه کرده بود .

۵۳- دکتر حسین علی هروی، نکته هایی در تصحیح دیوان حافظ ، نشر دانش، سال ششم، شماره ۲، تهران، بهمن و اسفند ۱۳۶۴- جدولی هم که پیوسته عرفی نسخه های مورد استفسار داده استاد خانلری ترتیب داده شده در همین مقاله انتشار یافته است . در ضمن استاد خانلری در پایان مقدمه